



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران
علیه السلام

www.ghaemiyeh.com
www.ghaemiyeh.org
www.ghaemiyeh.net
www.ghaemiyeh.ir

سیریز کونانه در فرنگی
چهارکتابه معنوسوم

۱۶



برگزیدگان

مختصرات

امام مهدی

علیه السلام

برای نوجوانان



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

برگزیدگان: سیری کوتاه در زندگی چهارده معصوم علیهم السلام - حضرت امام مهدی عجل

نویسنده:

مهدی رحیمی

ناشر چاپی:

بنیاد بعثت

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۷	برگزیدگان: سیری کوتاه در زندگی چهارده معصوم علیهم السلام - حضرت امام مهدی عج
۷	مشخصات کتاب
۸	اشاره
۱۰	فهرست
۱۲	طلیعه
۱۶	میلاذ
۲۲	میلاذ امام و پنهانی آن
۲۹	عمر پر برکت آن حضرت
۳۰	شمایل حضرت
۳۱	اعتقاد به مهدی موعود در سایر ادیان
۳۶	اعتقاد به صاحب الامر در منابع اسلامی
۴۵	چند نمونه از روایات اهل تسنن
۴۹	نقل چند نمونه از احادیث شیعیان
۵۳	مسأله غیبت
۵۵	غیبت صغری و کبری
۵۶	نُواب اربعه (سفیران چهارگانه)
۷۱	آثار غیبت
۷۹	فواید وجود امام در غیبت
۸۷	معجزات امام عصر در غیبت صغری
۹۵	دیدار با امام
۱۰۷	تعیین وقت ظهور
۱۰۹	قیام امام
۱۱۳	چند وظیفه از وظایف شیعیان

۱۱۸ پاورقی ها

۱۲۸ درباره مرکز

برگزیدگان: سیری کوتاه در زندگی چهارده معصوم علیهم السلام - حضرت امام مهدی عج

مشخصات کتاب

سرشناسه: رحیمی، مهدی، 1337 -

عنوان و نام پدیدآور: برگزیدگان: سیری کوتاه در زندگی معصومین علیهم السلام - حضرت امام مهدی عج/بازنویسی مهدی رحیمی، عبدالله طاهرخوانی.

مشخصات نشر: تهران: بنیاد بعثت، واحد کودکان و نوجوانان، 1385.

مشخصات ظاهری: 2 ج.

شابک: دوره: 8-363-309-964؛ 40000 ریال: ج. 1. 2-142-309-964؛ 40000 ریال: ج. 2. x-362-309-964:

وضعیت فهرست نویسی: برون سپاری/فایا

یادداشت: ج. 2 (چاپ اول: 1385).

یادداشت: کتابنامه.

مندرجات: ج. 1. حضرت پیامبر اکرم - صلی الله علیه و آله و سلم - تا حضرت امام محمدباقر علیه السلام. - ج. 2. حضرت امام جعفر صادق - صلی الله علیه و آله و سلم - تا حضرت امام مهدی موعود (عج).

عنوان دیگر: سیری کوتاه در زندگی معصومین.

موضوع: چهارده معصوم -- سرگذشتنامه

شناسه افزوده: طاهرخانی، عبدالله، 1322 -

شناسه افزوده: بنیاد بعثت. مرکز چاپ و نشر. واحد کودکان و نوجوانان

رده بندی کنگره: 363/3ب4 1385

رده بندی دیویی: [ج] 297/95

شماره کتابشناسی ملی: م 78-4921

اطلاعات رکورد کتابشناسی: فایا

خیراندیش دیجیتال: انجمن مددکاری امام زمان (عج) اصفهان

ویراستار کتاب : خانم مرضیه محمدی سر پیری

ص: 1

اشاره

مرکز چاپ و نشر بنیاد بعثت

برگزیدگان: جلد چهاردهم

سیری کوتاه در زندگی چهارده معصوم (ع): حضرت امام مهدی - علیه السلام - نگارش و گرد آوری: عبدالله طاهرخانی

تولید و آماده سازی: واحد کودکان و نوجوانان بنیاد بعثت

چاپ اول: 1373

تعداد: 5000 نسخه

چاپخانه: حیدری

آدرس: تهران - خیابان سمیه شماره (109) تلفن 8822244

صندوق پستی: 1361 - 15815

حق چاپ برای ناشر محفوظ است.

ص: 2

طلیعه 5...

میلاذ 9...

میلاذ امام و پنهانی آن 15...

عمر پر برکت آن حضرت 22...

شمایل حضرت 23...

اعتقاد به مهدی موعود در سایر ادیان 24...

اعتقاد به صاحب الامر - علیه السلام - در منابع اسلامی 29...

چند نمونه از روایات اهل تسنن 38...

نقل چند نمونه از احادیث شیعیان 42...

مسأله غیبت 46...

غیبت صغری و کبری 48...

نواب اربعه (سفیران چهارگانه) 49...

آثار غیبت 64...

ص: 3

فوائد وجود امام در غیبت ... 72

معجزات امام عصر در غیبت صغری ... 80

دیدار با امام ... 88

تعیین وقت ظهور ... 100

قیام امام - علیه السلام - ... 102

چند وظیفه از وظایف شیعیان ... 106

پاورقی ها ... 111

ص: 4

طلیعه

«بعد از ذکر در زبور نوشتیم که بندگان شایسته ما وارث زمین خواهند شد.» (سوره انبیاء آیه 105)

روزی از ورای قرون از ستیغ کوهی استواری یافته از صبر، بر اسب راهواری از عزم و اراده بر عرصه و میدان عدل پای می نهی؛ و می دانیم که شمشیرت در دست نیایش گر و آسمانیت برای فرو نشاندن شعله خشم نامردمان می خروشد و برای هدایت و راهنمایی، انسان ها، قرآن کلام خدای در دست تو می درخشد و برق

شمشیر تو چون شهاب درخشانی، تیره ترین شب زمان و تاریخ بشریت را نور می بخشد.

ای مهدی و ای جاودانه تاریخ بشر!

ظهور کن تا شکوفه های بهارین، فصول لبخند به روی تو زنند.

بیا! تا جام های خون رنگ آلاله ها - به یاد تو تبسم کنند؛ و قمریان خوش

الحان برای تو نغمه و آواز سر دهند و سبزه زاران به خاطر تو دشت ها را طراوت بخشند.

ای پیام آور قرآن خدا!

قامت بلند راستین تو، در این دنیای هراس انگیز قد ناراستی ها را بر افرازد. چرا که عمامه جدّت محمد - صلی الله علیه و آله و سلم - بر سر تو و پیراهن رسول خدا بر تن تو و پای افزار پیامبر الهی بر پای تو است. و نیز، قرآن آن نازل الهی بر رسولش در سینه تو خواهد بود.

تو برای گسترش نظم و فرو ریختن جهل و بی خبری، شمشیر علی - علیه السلام - را در دست داری دعای زهرای مرضیه و صبر و بردباری امام حسن - علیه السلام - و شجاعت بی نظیر امام حسین - علیه السلام - و عبادت بی مانند سید ساجدین حضرت زین العابدین - علیه السلام - و علم بی عدیل امام باقر علیه السلام - و صدق و صفای امام صادق - علیه السلام - و فرو نشاندن خشم آن امام کاظم علیه السلام - و رضایت امام رضا علیه السلام - وجود و بخشش امام جواد علیه السلام - و هدایت و راهنمایی امام هادی علیه السلام - و هیبت و شکوه امام حسن عسکری علیه السلام - از آن توست.

ای کسی که آینه شفاف عبادت معصومین در پیشانی تو نمایان است. چرا که آنان در شب ستم ظالمان هر ایام، از بهار عدالت تو سخن راندند و نامت را پنهان داشتند و به ظهورت زبان کرامت و نوید

ص: 6

گشودند و از شمشیر عدل تو فریاد روز قیامت برکشیدند.

ای مهدی تو نمادی از آئینه تمام نمای نبوت و ولایت هستی و عدالت خواهی آنان در برق شمشیر تو درخشان خواهد شد. ظهور تو چون آدم بنای آدمیت تازه ای را بنا خواهد کرد و هر سو بنگری تب تزویر و ریا بشکند و بمیرد.

تو با کوله بار قرن ها و سال ها رنج و ستم بر پشت، خدای را می خوانی؛ و چون حضرت ابراهیم - علیه السلام - ندای توحید و وحدت سر خواهی داد و بت های همه تاریخ را فرو می پاشی ای.

پناهگاه همه انسان های تاریخ ظهورت چون موسی بر فرعونیان ستمگر خواهد بود و بر طغیان همه طاغیان می تازد؛ و چون حضرت عیسی - علیه السلام - انسانیت مرده را زنده می سازد. مانند حضرت محمد - صلی الله علیه و آله و سلم - این منجی عالم بشریت و آخرین رسول خدا، پیام فلاح و رستگاری جهانیان را

ندا می دهی.

ای آئینه دار نجابت رسول خدا قیامت به فرمان خدا هماهنگ قیام توست و قیام جهان را بر می انگیزد و ظهورت - ای شکننده صف ستمگران! - مظهر دیانت است و دین را بر جهانیان و عدل را بر انسان ها حکم فرما می سازد.

با تو می گویم ای که میراث دار همه پیامبران خدایی عصای داد موسی - علیه السلام - را در مشت داری و نگین حضرت سلیمان را در

ص: 7

انگشت. و بار غم ایوب بر پشت ای که دیدگانت مثل حضرت نوح نبی در انتظار فرج نگران. و چونان حضرت یعقوب از فراق یوسفش اشک ریزان.

ای صدای آزادگی و ای بلندای قامت کرامت انسانیت! ای کنشگر بارگاه خدا! و ای منتظران را منتظر! بندگان صالح جستجوی زورق نجات اند. ای مهدی موعود علیه السلام - تشنه کامان عدالت خدا را دریاب.

بار الها! بر او درود فرست و دوریش را نزدیک گردان و وعده اش را برسان و به عهدش وفا فرما.

ان شاء الله

ص: 8

حضرت مهدی - علیه السلام - دوازدهمین اختر تابناک و پیشوای آسمانی اسلام در اوان سپیده دم نیمه شعبان، روز جمعه به سال (255) هجری قمری برابر با (868) میلادی در شهر سامرا در خانه امام یازدهم حسن عسکری - علیه السلام - دیده به جهان گشود و دنیا را به نور و جمال مبارکش منور ساخت.

پدر بزرگوارش حضرت امام حسن عسکری - علیه السلام - و مادر گرامی او نرجس که او را سوسن و صیقل نیز نامیده اند.

نرجس دختر «یوشعا» پسر قیصر روم از نسل شمعون یکی از حواریون مسیح - علیه السلام - می باشد.

نرجس چنان با فضیلت و بزرگواری بوده که حکیمه خواهر حضرت امام هادی که بانویی با شخصیت از خانواده امامت است؛ او را سیده خود و خانواده اش می نامید. تا جایی که خویش را خدمتگزار او به حساب می آورد. [\(1\)](#)

ص: 9

هنگامی که نرجس در روم یعنی موطن خود زندگی می کرد خواب های شگفت انگیز و حیرت آوری می دید. یکبار حضرت محمد، پیامبر بزرگوار اسلام - صلی الله علیه و آله و سلم - و حضرت عیسی مسیح - علیه السلام - را به خواب دید که او را به عقد و ازدواج امام حسن عسکری - علیه السلام - در آورده اند.

و او در خواب دیگری که بس حیرت انگیز بود، دید که بنا به دعوت حضرت فاطمه - علیها السلام - مسلمان شده اما ایمان آوردن خود را از اطرافیان و خانواده خویش پنهان می دارد. سرانجام میان مسلمانان و قیصر روم جنگ و ستیز و مبارزه در گرفت و قیصر خود به همراه لشکر و سربازان خویش روانه جبهه های جنگ برای مقابله با سپاه مسلمانان شد. نرجس در خواب دستور گرفت که ناشناس و به طور پنهانی همراه کنیزان و خدمتکاران به دنبال لشکری که به سوی جنگ و مبارزه می روند حرکت کند؛ و او این دستور را عمل کرد. مسلمانان آنان را با تعدادی از پیشروان سپاه اسیر خود ساختند. مسلمانان بدون آن که بفهمند نرجس از خانواده قیصر روم است، او را نیز همراه با دیگر اسیران به بغداد مرکز حکومت بردند. این حادثه تقریباً مصادف با اواخر دوران امامت حضرت امام هادی - علیه السلام - روی داده است.

کارگزار امام هادی - علیه السلام - نامه ای را که آن حضرت به زبان رومی نوشته بودند به دستور آن بزرگوار در شهر بغداد به نرجس

رساند. سپس او را از برده فروش خریداری کرد و حضرت نرجس را به شهر سامرا نزد حضرت امام هادی - علیه السلام - برد. در این دیدار و ملاقات امام بزرگوار آن چه را نرجس در خواب های خود دیده بود همه را یادآوری فرمود و مژده داد که همسر امام یازدهم خواهد شد؛ و صاحب فرزندی می شود که بر سراسر جهان مستولی و چیره خواهد گشت فرزندی که زمین و جهان را از عدل و داد پر می سازد.

سپس امام بزرگوار نرجس را به حکیمه خاتون - خواهر خود که از زنان گرامی و بس ارجمند خاندان امامت بود. - سپرد تا آداب و شرایط اسلامی و احکام لازم را به او بیاموزد؛ و بعد از چندی نرجس به همسری امام حسن عسکری - علیه السلام - درآمد (1).

هرگاه حکیمه به خدمت حضرت امام حسن عسکری - علیه السلام - می رسید، دعا و نیایش به درگاه خداوندگار می کرد که حضرت حق به او فرزندی عطا فرماید حکیمه می گوید: یک روز مطابق عادت همیشگی به دیدار امام حسن عسکری رفته بودم. به طور معمول دعا و نیایش قبلی را زمزمه کردم. آن بزرگوار فرمودند: ای عمه! آن فرزندی را که تو دعا می کنی خداوند به من عطا فرماید امشب در این خانه متولد خواهد شد و پای به عرصه جهان خواهد نهاد. حکیمه می گوید:

نرجس نزد من آمد تا کفشم را در آورد. گفت: بانوی من کفش

ص: 11

1- بحار الانوار، جلد پنجاه و یکم صفحات 11 و 6 و کتاب غیبت شیخ طوسی صفحه 128 و 124.

خود را به من بده گفتم ای نرجس تو بزرگ و بانوی من هستی. به خدا سوگند هرگز نخواهم گذاشت که کفشم را از پای درآوری و به من خدمت نمایی. من با نهایت اشتیاق دوست دارم که به تو خدمت کنم.

در این هنگام حضرت امام حسن عسکری - علیه السلام - گفتگوی ما را شنید و فرمود: ای عمه! خداوند متعال به تو ثواب و پاداش عظیم و نیکو عنایت فرماید.

تا هنگام غروب نزد نرجس بودم آن گاه کنیز را صدا زدم تا لباس مرا بیاورد و به خانه خود بروم اما حضرت فرمود: ای عمه امشب نزد ما بمان؛ زیرا میلاد آن مولودی که در بارگاه خداوند متعال بس عزیز و بزرگوار و گرامی، است فرا رسیده است و متولد خواهد شد تا خداوند بزرگ به وسیله او زمین را پس از مردن زنده گرداند یعنی جهان را از عدل و داد پر خواهد کرد و با قیام خود جور و ستم را ریشه کن می کند.

عرض کردم ای سرور من این مولود از چه کسی متولد می شود. در حالی که من از نرجس نشانه ای از حمل طفل نمی بینم. حضرت امام حسن عسکری - علیه السلام - به من فرمود: آری ای عمه آن طفل از نرجس متولد می شود و از غیر او نخواهد بود. در این هنگام بر خاستم و دقیقاً نرجس را ملاحظه کردم اما هیچ اثر و نشانه ای از حاملگی در او ندیدم به نزد حضرت باز آمدم و امام را از کاری که انجام داده بودم آگاه ساختم آن گاه تبسمی کرد و فرمود: ای

عمه! این امر در سپیده دم و فجر صبح بر شما آشکار می شود. زیرا او چون مادر موسی کلیم است که حملش آشکار نباشد و کسی تا زمان ولادت چیزی درباره اش نمی دانست. زیرا فرعون در صدد یافتن حضرت موسی بود و برای این که طفلی متولد نشود شکم زنان باردار را می درید. اینک این فرزند (که در فجر صبح متولد خواهد شد.) مانند موسی - علیه السلام - است.

(او طومار حکومت فرعونیان و جباران را در هم خواهد پیچید و ریشه ستم و ستمگری ظالمان را بر خواهد کند و جهان را مهمان سفره عدل و عدالت خواهد نمود.) که ستمکاران عصر در جستجوی او هستند.

حکیمه می گوید: من تا فجر صبح بیدار ماندم و با دقت از نرجس مراقبت کردم. او با نهایت آرامش و راحتی در کنار من خوابیده بود و هیچ حرکتی در زمینه حمل طفل از خود نشان نمی داد. کم کم شب به پایان خود نزدیک می شد. ناگاه نرجس، هنگام طلوع فجر و سپیده صبح هراسناک از جای خود برجست؛ و من او را در آغوش فشردم و نام خداوندگار عالم را بر زبان آوردم و بر او خواندم امام - علیه السلام - از اطاق دیگر صدا زد و فرمود: ای عمه!

«سوره انا انزلناه...» را بر نرجس بخوان و من در همان حال سوره را قرائت کردم آن گاه از حال او جويا شدم. نرجس گفت: آن چه مولا و سرور من به شما خبر داد اکنون آشکار شده است.

وقتی که من به خواندن سوره مشغول بودم شنیدم که آن طفل

در شکم مادر با من همراهی می کند و سوره را می خواند و بعد از آن به من سلام کرد و من از این امر سخت ترسیدم. آن گاه حضرت عسکری - علیه السلام - فریاد زد: ای عمه! از قدرت الهی حیرت مکن که حق تعالی طفلان ما را به حکمت و توانایی خود گویا می گرداند و ما را در بزرگی حجت خود ساخته است. هنوز سخن امام به پایان نرسیده بود که نرجس از دیده و نظر من پنهان گشت. گویی پرده و حجابی میان من و او حایل گردید. سپس فریاد کنان به جانب حضرت امام حسن عسکری - علیه السلام - دویدم امام فرمود تو برگرد، او را در جای خویش خواهی دید. وقتی که برگشتم آن پرده و حجاب برداشته شد و من در نرجس نوری عظیم مشاهده کردم که از پرتوش چشم من خیره شد. در این هنگام دیده بر فرزندی افکندم که

متولد شده بود و در سجده عبادت قرار داشت و به زانو افتاده بود و انگشتان سبابه بلند داشته و می فرمود:

«أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَأَنَّ جَدِّي مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَأَنَّ أَبِي أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ»

ترجمه: شهادت می دهم که جز خدای یکتا خدایی نیست او تنها و بدون شریک و مانند است و همانا جد من رسول خدا باشد که درود و سلام بر او و خاندان او باد؛ و همچنین پدرم امیر مؤمنان است. سپس بر امامت یکایک امامان تا خودش گواهی داد و گفت: الهی! وعده مرا عملی کن و کار من را به سرانجام و پایان برسان و گامم را استوار و محکم بدار و زمین را به وسیله من از عدل و داد پر ساز (1) و (2).

ص: 14

1- بحار الانوار، جلد پنجاه و یکم صفحات 14 و 12. و اکمال الدین جلد دوم صفحات 102 و 100.

2- در مقدمه کتاب مهدی موعود آمده است که امام هادی - علیه السلام - طبق روایات تاریخ مسعودی و مروج الذهب، در سال 235 هجری از طرف متوکل خلیفه عباسی از شهر سامرا آورده شد؛ و ولادت امام حسن عسکری - علیه السلام - در سال 232 در مدینه طیبه اتفاق افتاد از همان زمان ها جنگ هایی میان سپاه اسلام و روم شرقی - یا بیزانس که ترکیه فعلی است. - و روم غربی - که ایتالیای امروز می باشد. - و متصرفات آن ها به وقوع پیوسته است. اگر چه در این باره اشاراتی در تاریخ های اسلامی و خارجی آمده است اما در کتاب کامل ابن اثیر و دیگر منابع نوشته اند که در سال های بین 240 تا 253 هجری جنگ هایی بین قوای اسلام و روم شرقی در گرفت که در این مدت نبرد و جنگ و ستیز، اسیرانی نیز از طرفین مبادله شده است. مثلاً در تاریخ «العرب و الروم» که به وسیله «نازیلیف» تألیف گردیده و دکتر محمد عبد الهادی شعیره آن را ترجمه کرده است می نویسد جنگ هایی در سال 247 هجری بین مسلمانان و رومیان صورت پذیرفت و غنایم بسیاری از جمله اسیران به دست مسلمانان افتاد در سال 248 بلکاجور سردار لشکر اسلام با رومیان جنگید و در طی آن بسیاری از اشراف و بزرگان روم را اسیر کرد ابن اثیر هم در باره حوادث سال 249 هجری می نویسد جنگی میان سپاه مسلمانان به سرکردگی عمر بن عبدالله اقطع و جعفر بن علی صائفه با لشکر روم که خود قیصر حاکم روم در آن جنگ حضور داشت روی داد و در این ستیز، مادر بزرگوار امام زمان - علیه السلام - خود را در میان اشراف روم انداخته و در نتیجه اسیر لشکر مسلمانان شده است. اگر چنین باشد این اتفاق مصادف با سیزدهمین سال توقف حضرت امام هادی - علیه السلام - در سامرا و شانزده سالگی حضرت امام حسن عسکری - علیه السلام - بوده است.

تاریخ در دوران بنی امیه و بنی عباس، بویژه در عصر زندگی امام صادق - علیه السلام - تا زمان های بعد گواه آن است که خلفا نسبت به امامان معصوم - علیهم السلام - بسیار حساس بودند؛ و این بدان معنی بود که آن بزرگواران و مردان برگزیده خدا، بسیار مورد توجه

افراد جامعه در هر عصر و زمان و دوران تاریخ صدر اسلام بوده اند. هر چه زمان به پیش می رفت نفوذ و تأثیر کلام شان بیشتر و علاقه و مهر مردم به آن عزیز مردان عالم و اهل بیت شان افزون تر می شد. تا جایی که خلفای ستمگر عباسی حکومت و سلطه خود را در معرض مخاطره و بویژه آن که همه آنان می دانستند که مهدی موعود حضرت قائم - علیه السلام از نسل و دودمان رسول گرامی اسلام و معصومان و حضرت حسن عسکری به وجود خواهد آمد و جهان را از عدل و داد پر خواهد کرد و به همین علت بود که امام حسن عسکری - علیه السلام - به شدت مورد مراقبت عوامل خلیفه بودند همانند

اجداد بلند مرتبه خود در مرکز حکومت عباسی در «سامرا» تحت نظر قرار داشت و از سوی دیگر، عمال خلیفه کوشش می کردند تا از تولد و پرورش کودک موعود جلوگیری به عمل آورند و از محل آن آگاهی پیدا کنند. اما مشیت و خواست الهی بر حتمیت این تولد قرار داشت؛ و هیچ کسی را توان آن نبود که در برابر این اراده و تقدیر خداوندی مقاومت و پایداری کند، در نتیجه همه تلاش ها و مراقبت های عمال خلیفه بی ثمر می ماند؛ و خداوند متعال میلاد آن حضرت را مانند موسی - علیه السلام - مخفی قرار داد.

در عین حال یاران و اصحاب خاص امام حسن عسکری - علیه السلام - بارها امام موعود را در زمان حیات پدرش دیدند و نیز هنگام شهادت ایشان امام عصر - علیه السلام - ظاهر شد و به جنازه پدر بزرگوار خود نماز خواند. مردم هم آن حضرت را دیدند و بعد از آن امام غایب شد تا بنا به مصلحت حضرت حق روزی ظهور و قیام کند و جهان را از عدل و داد پر سازد.

از زمان تولد امام قائم - علیه السلام - تا شهادت امام عسکری - علیه السلام - بسیاری از بستگان و یاران بسیار نزدیک امام یازدهم به دیدار و ملاقات مهدی موعود نایل شدند و یا از وجود بزرگوارش در خانه امام آگاهی داشتند.

روش امام حسن عسکری - علیه السلام - چنین بود که در فرصت های مناسب یاران نزدیک خود را که مورد اعتماد و اطمینان

بودند از وجودش آگاه می فرمود در عین حال او را از دید همگان پنهان می داشت. تا بدین صورت یاران و دوستان حضرت این مطلب را در زمان ها و دقایق لازم به دیگر شیعیان برسانند و پیروان مکتب اسلام پس از او در گمراهی و ضلالت نمانند. اینک به چند مورد از این دیدار ها و ملاقات ها اشاره می شود.

1 - احمد بن اسحاق که از پیروان وفادار امام عسکری - علیه السلام - و از بزرگان شیعه بود می گوید روزی به خدمت امام یازدهم شرفیاب شدم و طالب آن بودم که در باره جانشینی حضرت پرسشی کنم اما آن بزرگوار بدون آن که من مقصودم را بیان کنم و سؤالی کرده باشم، فرمود: ای احمد از آن هنگام که خداوند متعال، آدم را آفرید، زمین را از حجت خود خالی نکرد و نیز تا قیامت خالی نخواهد گذاشت. چون به وسیله حجت خدا از ساکنان زمین رفع بلا می شود و باران می بارد و برکات زمین عیان و آشکار می گردد. عرض کردم ای پسر پیامبر خدا! جانشین شما چه کسی خواهد بود؟ آن امام بزرگوار با شتاب داخل اطاق دیگر شد و فوراً بازگشت در حالی که پسر تقریباً سه ساله ای را بر دوش خویش حمل می کرد چهره آن فرزند به زیبایی ماه بود. فرمود: ای احمد اگر تو در نزد خداوند متعال و ما حجت های او، بزرگوار و گرامی، نبودی این پسر را به تو نشان نمی دادم. این فرزند، همانم و هم کنیه محمد پیامبر خدا - صلی الله علیه و آله و سلم - است و او کسی خواهد بود که جهان را از عدل و داد پر می کند آن چنان که از

ظلم و جور پر شده باشد.

ای احمد! مثل این پسر در بین مردم و امت، مانند خضر - علیه السلام - و ذو القرنین خواهد بود.

به خدا سوگند! او غایب می شود، به طوری که هیچ کسی در زمان غیبتش از هلاکت نجات نمی یابد؛ مگر کسی که خداوند متعال او را بر اقرار کردن به امامت وی ثابت قدم و استوار بدارد و آنان را موفق بسازد که برای تعجیل فرج و ظهورش دعا و نیایش به درگاه خدا کنند.

عرض کردم: ای سرور من آیا این فرزند نشانه ای دارد که دل من به آن اطمینان بیشتر پیدا کند؟ در همین هنگام بود که آن طفل کوچک به عربی فصیح فرمود: من بقیة الله در روی زمین هستم. همان کسی که از دشمنان خدا انتقام می گیرد. سپس امام عسکری فرمود: ای احمد! پس

از مشاهده عینی که اکنون آن را می بینی - دیگر دنبال اثر و نشانه او نگرد. (1)

مرحوم شیخ صدوق(ره) می فرماید: من این روایت را به خط علی بن عبدالله وراق یافتم که نوشته بود من این را از آن بزرگوار پرسیدم و او نیز از سعد بن عبدالله نقل کرد و می گفت این مطلب از احمد بن اسحاق است.

2 - یکی از نوادگان احمد بن اسحاق می گوید وقتی که میلاد خلف صالح، منجی عالم بشریت حضرت مهدی - علیه السلام - فرارسید نامه ای از، مولایم ابو محمد حسن عسکری علیه السلام - برای جدم، احمد بن اسحاق آمد که امام در آن با خط مبارک خود - همان

ص: 18

1- اکمال الدین جلد دوم صفحات 57 و 55.

خطی که امام فرمان ها و نامه ها را با آن صادر می کرد - نوشته بود: ای احمد فرزندی از برای ما متولد شد بر شماسست که خبر تولد او را از دیگران پنهان داری و با هیچ کسی در میان نگذاری و بازگو نکنی ما نیز کسی را بر این تولد آگاه نسازیم جز نزدیکان را به جهت خویشاوندی، و دوستان را به جهت ولایتش علاقه مند هستیم خبر این تولد را به تو اعلام نماییم؛ خداوند سبحان به سبب آن شما را شاد سازد.

چنان که میلادش ما را مسرور ساخته است. و السلام. (1)

3- عده ای از نزدیکان و یاران ائمه علیهم السلام که از میلاد حضرت قائم - علیه السلام - آگاهی داشتند:

حکیمه بانوی بزرگوار و پرهیز کار و عمه حضرت امام حسن عسکری - علیه السلام - نسیم خادم امام حسن عسکری - علیه السلام، ابو جعفر محمد بن عثمان، عمری حسین بن الحسن العلوی، عمرو اهوازی، ابو نصر خادم، کامل بن ابراهیم، علی بن عاصم کوفی، عبدالله بن العباس علوی، اسماعیل بن علی، یعقوب بن یوسف ضراب (2) و همچنین اسماعیل بن موسی بن جعفر، علی بن مطهر، ابراهیم بن ادریس و ظریف خادم (3) و نیز ابو سهل نوبختی (4).

4 - جعفر بن محمد بن، مالک از جماعت شیعی که به حضور امام رسیده بودند، نقل می کند که امام حسن عسکری علیه السلام - به آنان فرمود: شما آمده اید تا درباره حجّت خدا از من سؤال کنید؟ آنان

ص: 19

1- اکمال الدین جلد دوم صفحه 157.

2- اکمال الدین جلد دوم صفحات 114 و 104، و اثبات الهداة جلد هفتم صفحات 35 - 15، بحار الانوار جلد پنجاه و یکم صفحه 5.

3- ارشاد المفید صفحه 33.

4- الکنی، و الالقاب جلد اول صفحه 91.

عرض کردند آری ای امام! بدین منظور آمده ایم.

ناگاه پسری مانند ماه که از هر کسی به حضرت حسن عسکری - علیه السلام - و رسول خدا - صلی الله علیه و آله - شبیه تر بود، نمایان شد. در همین حال امام فرمود این، فرزند جانشین من و امام بر شماست. از فرمانش اطاعت کنید و پراکنده نشوید که به هلاکت خواهید رسید آگاه باشید که شما بعد از من او را نخواهید دید تا عمر او کامل شود؛ و ظهور و قیامش انجام پذیرد.

عثمان بن سعید که اولین نایب خاص از نواب اربعه امام زمان - علیه السلام - است. می گوید :

آن چه را حضرت می گوید بپذیرید و فرمانش را اطاعت کنید که او جانشین پیشوا و امام شماست و همه کارها به دست او خواهد بود (1)

5 - عیسی بن محمد جوهری می گوید من و گروهی از یاران امام حسن عسکری - علیه السلام - به جهت عرض تبریک و تهنیت به به مناسبت میلاد حضرت مهدی - علیه السلام - به خدمت شان رفتیم به برادران ما خبر داده بودند که حضرت مهدی - علیه السلام - هنگام طلوع فجر شب جمعه در ماه شعبان به دنیا آمده است. وقتی که وارد خانه شدیم بعد از عرض ارادت و سلام و ادب پیش از آن که سؤالی کنیم امام فرمود: آیا کسی در میان شما هست که این سؤال را در دل

داشته باشد که، فرزندم مهدی کجاست؟ ای یاران! من او را در نزد

ص: 20

خداوند متعال به ودیعه گذاشتم؛ هم چنان مادر موسی که موسی را در صندوق نهاد و به دریا افکند و او را پیش خدا به امانت گذارد تا این که سرانجام خدا موسی را به مادرش بازگرداند. (1)

ص: 21

1- اثبات الهداة، جلد هفتم صفحه 143.

اکنون که سال (1415 قمری) را می گذرانیم از عمر گرانمایه آن امام همام و صاحب الامر حدود یک هزار و یکصد و شصت (1160) سال می گذرد؛ و تا هر وقتی که خداوند متعال اراده فرماید و مقدر دارد زنده خواهد بود تا روزی ظهور فرماید.

روایت است هنگامی که ظاهر شود سیمای جوان سی یا چهل ساله خواهد داشت و گذر زمان در آن حضرت تأثیر نگذارد، تا قدرت پروردگار در این امر مهم آزمون و امتحانی باشد برای مردمی که در انتظار مهدی موعود عجل الله تعالی فرجه - هستند. حضرت امام رضا - علیه السلام - فرمودند از علامات او این است که پیر نمی شود تا اجلس فرارسد.

صاحب الامر کشیده قامت است، نه بلند و نه کوتاه می نماید.

چهره ای خوش و درخشنده و زیبا دارد.

بر گونه راستش خالی است و حضرت گشاده پیشانی و فراخ رخساره باشد و رنگ چهره درخشان و سرخگون و بر بازوی راستش دو آیت قرآنی ذکر شده است. از معصومان - علیهم السلام که از سوی پیامبر اکرم ذکر می کنند. - نقل است که رسول خدا فرمود: مهدی شبیه ترین مردم به من است و او در شمایل و اقوال و افعال به من شباهت دارد.

ص: 23

اعتقاد به مهدی موعود در سایر ادیان

اعتقاد به قیام حضرت مهدی - علیه السلام - که مصلحی الهی و جهانی است در بسیاری از ادیان دیگر وجود دارد که با اندک اشارتی به چند مورد آن بسنده می کنیم نه تنها شیعه بلکه اهل تسنن و حتی پیروان بسیاری از مذاهب دیگر چون یهود نصاری، زردشتیان و هندوان به ظهور یک منجی بزرگ الهی و یک مصلح جهانی و نجات بخش انسان ها از زیر بار جور و ستم اذعان و اقرار دارند و پیروان این مذاهب نیز در انتظار او بسر می برند.

در کتاب «دید» که نزد هندوان از کتب آسمانی تلقی می شود آمده است که:

پادشاهی بعد از خرابی دنیا پیدا شود که او پیشوای همه خلائق عالم باشد. نامش منصور است و تمام عالم را بگیرد و به دین خود در آورد؛ و همه کس را از مؤمن و کافر بشناسد و هر چه از خدا بخواهد برآید. (1)

ص: 24

1- بشارات عهدین صفحه 245.

مرحوم محدث نوری در کتاب «نجم الثاقب» آورده است که «منصور» نام حضرت مهدی علیه السلام - می باشد که در کتاب «دید» ذکرش رفته است.

علامه مجلسی در کتاب بحار الانوار جلد پنجاه و یک صفحه 30 نقل فرموده است:

شیخ فرات بن ابراهیم کوفی در تفسیر آیه (33) از سوره «أسرا» از حضرت امام باقر - علیه السلام - نقل کرده است که فرمود در تفسیر این آیه می توان گفت منظور امام حسین - علیه السلام - است یعنی مظلوم کشته (شهید) شد. و در تفسیر قسمت دیگر آیه نیز فرموده است. خداوند مهدی - علیه السلام - را منصور نامید.

هم چنان که پیامبر خدا_صلی الله علیه و آله - نیز احمد، محمد و محمود نامیده شد و نام حضرت عیسی - علیه السلام - مسیح ذکر شده است. شاید نکته تعبیر از آن حضرت به امام منصور همان باشد.

که در زیارت عاشورا و دعای ندبه ذکرش رفته است. ترجمه این فراز زیارت عاشورا چنین است و مصیبت بر من - به واسطه ظلم و ستمی که بر شما رفت. - سخت و دشوار است. پس از خدایی که مقام تو را بلند و گرامی داشت و مرا هم به واسطه دوستی عزت بخشید در خواست می کنم که روزی من کند تا با امام منصور از اهل بیت محمد - صلی الله علیه و آله و سلم - خون خواه تو باشم.» (در این جا منظور حضرت ولی عصر است) ترجمه این فراز از دعای ندبه نیز چنین

ص: 25

است: کجاست «منصور»، پیروزمندی که بر هر متعدی بشورد؟

در کتاب «جاماسب» که از شاگردان زردشت است، چنین آمده است: «مردی از زمین تازیان از فرزند هاشم بیرون آید. مردی بزرگ سر و بزرگ تن و بزرگ ساق که بر دین جدّ خویش بود و با سپاهی بسیار روی به ایران نهند و آن را آبادان کند و زمین را از داد پر نماید و از دادگری وی باشد که گرگ با میش آب خورد (1)».

در پاورقی مطلب فوق مذکور است که صاحبان سیر و تواریخ می نویسند که جاماسب برادر گرشاسب بن سهراسب مدتی در نزد زردشت کسب معارف نموده است.

ضمناً یاد آوری این امر ضرورت است که آن چه از کتاب جاماسب نقل شد در احادیث و روایات ما هم آمده است؛ چنان که در خصال شیخ صدوق و منتخب الاثر از امیر مؤمنان علی - علیه السلام - نقل است که فرمود: وقتی که حضرت قائم قیام نماید، آسمان قطراتش را نازل می کند و خداوند با باران رحمتش زمین و گیاهش را خارج می سازد دشمنی و کینه توزی از دل مؤمنان بیرون می رود. درندگان و حیوانات با هم آشتی می کنند.

در کتاب «زند» که آن نیز درباره مذهب زردشتیان می باشد نقل شده است: «آن گاه فیروزی بزرگ از طرف ایزدان می شود و اهریمنان را منقرض می سازد؛ تمام اقتدار اهریمنان در زمین است و در آسمان راه ندارد. بعد از پیروزی ایزدان و بر انداختن تبار اهریمنان، عالم

ص: 26

کیهان به سعادت اصلی خود برسد و بنی آدم بر تخت نیکبختی خواهند نشست (1)».

کتاب تورات نیز در «سفر تکوین» خود از دوازده امام - علیهم السلام - که از نسل اسماعیل پیامبر بوجود می آیند سخنانی آورده است و در حق اسماعیل تو را شنیدم اینک او را برکت داده ام و او را بارور گردانیده ام و به غایت زیاد خواهم نمود و دوازده سرور تولید خواهم کرد و او را امت عظیمی خواهم داد (2)».

در مزامیر حضرت داود - علیه السلام - آمده است: «اما صالحان را خداوند تأیید می کند ... صالحان وارثان زمین خواهند بود و در آن همیشه ساکن خواهند شد (3)».

در قرآن مجید سوره انبیاء آیه 105 - که به ترجمه آن اکتفا می کنیم - آمده است: ما در زبور و به دنبال ذکر نوشتیم که بندگان شایسته ما وارث زمین خواهند شد.»

و نیز در سوره اسراء آیه 57 آمده است که زبور را به داود دادیم و در سوره انبیاء آیات 48 و 7 آمده است که تورات به «ذکر» اطلاق شده است.

همچنین در سوره نور آیه 55 حضرت حق می فرماید: «خداوند به کسانی از شما که ایمان آورده اند و کارهای شایسته انجام داده اند. - وعده کرده است که آنان را در زمین خلیفه و جانشین خود کند؛ چنان که گذشتگان را خلافت و جانشینی بخشید. دینی را که خدا بر

ص: 27

1- بشارات عهدین صفحه 238.

2- سفر تکوین صفحات 20 و 17 .

3- کتاب مقدس، چاپ سال 1901 مزموور 37 بند 37 در ترجمه های تورات به عربی زبور همان (مزامیر) است.

ایشان پسندیده است بر قرار نماید و ترس آنان را به ایمنی مبدل سازد که مرا عبادت می کنند و هیچ چیزی را شریک من قرار نمی دهند.

همچنین خداوند متعال در سوره قصص آیه مبارکه 5 می فرماید: «اراده» کرده ایم که بر مستضعفان خدا پرستانی که زیر بار ستم جورگران و ظالمان ناتوان شده اند منت نهیم و آنان را پیشوا و وارث خود در روی زمین قرار دهیم.

از چنین آیاتی که به چند نمونه آن اشاره شد، بر می آید که سرانجام جهان هستی در دست بندگان سزاوار و صالح و شایسته الهی و وارثان زمین قرار خواهد گرفت و این میراث تاریخی بشر به آنان سپرده شود و این امانت به امانت داران حقیقی و صالحان راستین خواهد رسید و در پرتو درخشان شمشیر، عدالت حق در جهان جاری خواهد شد.

پیامبر بزرگوار اسلام این منجی عالم بشریت - صلی الله علیه و آله و سلم - و نیز هر کدام از ائمه اطهار - علیهم السلام - به تکرار و در محافل مختلف و به مناسبت های گوناگون از حضرت قائم - علیه السلام - و ظهور و قیام و غیبت طولانی و دیگر ویژگی های ایشان، و از فواید ظهور و علامات آن نجاتبخش انسان ها خبر داده اند؛ و بسیاری از اصحاب و یاران و پیروان راستین معصومین - علیهم السلام - این اخبار و روایات و احادیث را نقل کرده اند.

در کتاب «الإمام المهدي» نام پنجاه نفر از صحابه پیامبر - صلی الله علیه و آله - و پنجاه تن از تابعین که احادیث مربوط به حضرت مهدی را روایت کرده اند یاد شده است. (1)

تعدادی از شاعران معروف و بزرگ و نام آور عرب زبان مضامین این روایات و احادیث را سال ها - بل متجاوز از یک قرن پیش از میلاد حضرت مهدی - علیه السلام - در اشعار ارزشمند خویش بیان

ص: 29

1- کتاب الإمام المهدي، تألیف علی محمد علی دخیل، صفحات 47 و 40. در کتاب نوید امن و امان در صفحه 191 اسامی 33 نفر نوشته شده است.

کرده اند. کمیت (1) این شاعر مبارز و نستوه و خستگی ناپذیر، شیعی شعری بس زیبا و بسیار غنی درباره ظهور آن حضرت در حضور امام باقر - علیه السلام - قرائت کرد. آن گاه این شاعر متعهد از زمان قیام و ظهور آن منجی عالم بشریت سؤال کرد (2).

آن گاه که اسماعیل حمیری به خدمت حضرت امام صادق - علیه السلام - تشریف یافت و از هدایت و راهنمایی آن بزرگوار برخوردار شد قصیده ای طولانی و بس زیبا درباره غیبت و ظهور حضرت قائم - علیه السلام - که از امام صادق - علیه السلام - شنیده بود، سرود؛ که ترجمه چند بیتي را از آن ذکر می کنیم:

پروردگارم را گواه می گیرم که قول تو بر همه مردم چه مطیع و چه گناهکار حجت است.

(این بیت اشاره به سخنان دربار حضرت امام صادق - علیه السلام - دارد.)

فرموده ای که ولی امر و قائمی که جانم مشتاق دیدار اوست؛ غیبتی دارد که بدون تردید غایب خواهد شد. درود خداوند بزرگ بر این غایب باد.

حضرتش، مدتی در پس پرده غیب می ماند؛ و آن گاه ظهور می کند و شرق و غرب جهان را با شمشیر عدلش از داد و عدالت پر می سازد.

دعبل خزاعی این شاعر توانمند سده سوم، قصیده بسیار رسا

ص: 30

1- کمیت از شاعران بزرگ صدر اسلام در عصر حضرت امام باقر (علیه السلام) می زیسته است که در سال 126 دار فانی را وداع گفته است.

2- کتاب الغدیر جلد دوم چاپ بیروت صفحات 203 و 201.

و زیبایی سروده بود که در خدمت حضرت امام رضا - علیه السلام - قرائت کرد قسمتی از ترجمه آن را می خوانید:

اگر آن چه را امروز یا فردا، حسرت و امید وقوع آن را دارم نمی بود دلم از آه و اندوه و شرر برایشان (اهل بیت - علیهم السلام) پاره پاره می شد.

و آن امید به قیام امامی است که بی تردید به پا خواهد خاست؛ و حضرت با نام و همراه با برکات خداوندی قیام خواهد فرمود.

و او (حضرت مهدی - علیه السلام -) در میان ما حق و باطل را جدا می سازد و پاداش و کیفر می دهد (1). هنگامی که دعبل این ایات زیبا و سرشار از حقایق و شیوا و رسا را به عرض حضرت امام رضا - علیه السلام - می رسانید امام بزرگوار سر بر زانوی تفکر و تأمل داشت

و بعد از پایان سروده؛ سر برداشت و فرمود: ای خزاعی، این اشعار زیبا را روح القدس بر زبان تو جاری ساخته است. سپس اشاره دیگری نمود و فرمود: آیا تو میدانی آن امام کیست؟ دعبل خزاعی عرض کرد ای امام هدی نه نمی دانم اما شنیده ام که امامی از دودمان شما بزرگواران خروج می فرماید و جهان را از عدل و داد پر می سازد. او که منتقم خواهد بود و هستی را به سوی عدالت دعوت خواهد کرد.

حضرت فرمود: ای دعبل! امام بعد از من پسر من، محمد است (امام جواد - علیه السلام) آن گاه فرزندش علی (امام هادی - علیه السلام) و سپس پسرش حسن (امام حسن عسکری - علیه السلام)

ص: 31

به امامت خواهند رسید؛ و بعد از او پسر حسن - علیه السلام - حجت قائم - علیه السلام - مهدی است که در غیبت او انتظارش را می برند و به هنگام ظهورش فرمان او را مطاع خواهند بود؛ و اگر از دنیا فقط یک روز باقی مانده باشد، خداوند متعال آن روز را به درازا کشاند تا صاحب الامر - علیه السلام - خروج نماید و جهان را از عدل و داد پر سازد چنان که از جور و ستم پر شده است (1).

تعداد دیگری از شاعران معروف، که معاصر با ائمه اطهار - علیهم السلام - و یا سرایندگانی که معاصر حضرت بوده اند، در اشعار خویش صریحاً یا به اشاره از آن مهدی موعود - ارواحنا فداه - سخن گفته اند (2).

چه بسا در ملاقات و دیدارها اتفاق می افتاد که از ائمه اطهار علیهم السلام - می پرسیدند: «آیا قائم آل محمد و مهدی منتظر شما هستید؟»

ائمه بزرگوار آن راهبران راستین بشریت در پاسخ سؤال، بنا به موقعیت مناسب به معرفی امام قائم - علیه السلام - می پرداختند و از ظهورش سخن هایی می فرمودند.

به واسطه همین شهرت که در احادیث نقل می شد قبل از تولد حضرت عده ای به دروغ ادعای مهدویت کردند و یا افرادی دیگری، بعضی را به چنین ادعایی منسوب می کردند و از این طریق سوء استفاده می کردند.

ص: 32

1- فصول المهمه صفحه 251.

2- کتاب المهدی صفحه 113 و صفحات دیگر آن.

فرقه کیسانیه را برای نمونه می توان نام برد که حدود یک قرن پیش از تولد امام زمان - علیه السلام - محمد حنفیه را امام مهدی منتظر می پنداشتند و در این تصور و گمان بودند و می پنداشتند که او از نظر ها پنهان شده است؛ و روزی فرا خواهد رسید که قیام کند و در مورد ادعای خود به اخبار و روایاتی که از پیامبر خدا - صلی الله علیه و آله و سلم - و معصومین - علیهم السلام - قبلاً در زمینه غیبت امام علیه السلام - نقل شده بود تمسک می جستند و آن سخنان را معیار ادعای خود می کردند (1).

مهدی عباسی از خلفای بنی عباس نیز خویش را به کذب و دروغ محض بین مردم مهدی موعود نامید.

تعداد زیادی از علمای شیعه و دانشمندان اهل سنت، روایات و اخبار و احادیثی درباره حضرت قائم - علیه السلام - در کتب خود آورده اند. چنان که یک صد و شش نفر از بزرگان نقل حدیث، در کتاب نوید امن و امان در صفحات 95 - 92، نام برده شده اند؛ و نیز نام سی و هشت نفر دیگر در کتاب «المهدی المنتظر» تألیف آل یاسین در صفحات 82 - 80 یاد آور شده است.

احمد بن حنبل که در حنبل که در تاریخ 251 هجری وفات یافته است و بخاری که متوفای سال 256 هجری می باشد، از جمله کسانی هستند که در کتاب های خود که قبل از تولد حضرت قائم نوشته اند. - احادیث و روایاتی در زمینه امام عصر - علیه السلام - نقل کرده اند.

ص: 33

از جمله روایات این حدیث است که حضرت فرمود (1):

«من شما را به ظهور حضرت مهدی بشارت می دهم که در میان امت من مبعوث می شود آن گاه که در بین مردم اختلاف و لغزش ها وجود دارد و زمین را از قسط و عدل پر می کند زمانی که از ظلم و جور پر شده باشد.»

حسن بن محبوب در کتاب «مشیخه» که از جمله تألیفات شیعه است اخبار مربوط به غیبت حضرت - عجل الله تعالی فرجه الشریف - را آورده است (2). این اثر بنا به روایت مرحوم طبرسی، متجاوز از صد سال پیش از غیبت کبری امام عصر - علیه السلام - نوشته شده است. همچنین عالم بزرگ طبرسی تصریح می نماید که محدثان معروف شیعه در زمان حضرت امام باقر و امام صادق - علیهما السلام - اخبار غیبت حضرتش را در کتاب های خود آورده اند (3).

توجه زیاد به امر ظهور حضرت مهدی علیه السلام - و اهمیت آن، موجب شد که دانشمندان تشیع و تسنن در مورد حضرت مهدی قائم و منتظر - علیه السلام - کتاب مستقلی بنویسند؛ و از خود به یادگار بگذارند. چنان که در کتاب «نوید امن و امان» نام سی و دو تألیف ذکر شده است که درباره زندگی حضرت تحلیل و بررسی کرده اند. کتابی دیگر به نام مهدی اهل بیت چهل و یک کتاب از نوشته های اهل تسنن را نام برده که به این امر اشاره دارد در این کتاب همچنین به یک صد و ده تألیف دیگر از شیعیان اشاره شده است.

ص: 34

-
- 1- اثبات الهداة، جلد هفتم صفحات 206 - 198، و مسند احمد بن حنبل جلد اول و دوم صفحات 99 - 84 و 37 - 27.
 - 2- اعلام الوری صفحه 444 و اثبات الهداة جلد هفتم صفحه 53
 - 3- اعلام الوری صفحه 443.

همچنین در کتاب «مهدی منتظر» اسامی چهارده کتاب دیگر آمده است.

اشاره به این امر ضرورت دارد که بعضی از این کتب پیش از تولد امام عصر - علیه السلام - تدوین و تنظیم شده اند. مثلاً «رواجنی» که در تاریخ (250 هـ- ق) وفات یافته است از جمله علمای تسننی است که کتاب «اخبار المهدی» را قبل از تولد امام زمان - علیه السلام - نوشته است (1).

تعداد دیگری از صالحان و یاران با وفای امامان - علیهم السلام - چون «محمد بن الحسن بن جمهور» و «انماطی» قبل از تولد و غیبت امام زمان - علیه السلام - درباره آن عدالت گستر و بر پا دارنده پرچم اسلام در جهان و غیبتش کتاب به یادگار گذاشته اند (2).

هم علمای شیعه به حتمی بودن این حدیث ها تصریح کرده اند و هم دانشمندان اهل تسنن به تواتر در این باره توافق نظر داشته اند. کتاب نوید امن و امان اسامی هفده نفر از بزرگان اهل سنت را ذکر می کند؛ که در این مورد احادیث و روایاتی جمع آوری کرده اند.

از جمله آنان «سجزی» مؤلف کتاب مناقب الشافعی است که در سال (363) هجری قمری وفات یافته است.

او می گوید احادیث و اخبار مربوط به حضرت مهدی - علیه السلام - که از رسول گرامی اسلام نقل شده است به حد تواتر به دست ما رسیده است (3).

ص: 35

1- کتاب مهدی منتظر صفحه 21 - فهرست شیخ طوسی چاپ دانشگاه مشهد.

2- فهرست شیخ طوسی صفحات 301 - 284.

3- کتاب المهدی المنتظر صفحه 85.

مؤلف کتاب امام مهدی - علیه السلام - می نویسد: اگر اخبار و روایات واصله از طریق شیعه و تسنن شمارش شوند مجموعاً به بیش از شش هزار روایت درباره امام عصر - علیه السلام - بر می خوریم. حتی درباره بسیاری از مسایل بدیهی اسلام که همه مسلمانان در آن ها تردیدی ندارند و مورد پذیرش شان است تا این حد و تعداد روایت به نقل و نوشتن نیامده است (1).

بر همین اساس مسلمانان از همان ابتدای تاریخ اسلام با وعده قیام و ظهور حضرت مهدی موعود آشنا بوده اند. بویژه پرورش یافتگان در دامن مکتب اهل بیت رسول خدا و شیعیان بر این حقیقت مسلم و نوید بخش عدل الهی اعتقاد راسخ و پایدار و استوار داشته اند؛ و همواره در انتظار میلاد و بعد ها در انتظار ظهور آن بزرگوار بوده اند. در احادیث و اخباری که درباره حضرت مهدی - علیه السلام - نقل شده به صراحت آمده است که آن بزرگوار از قبیله بنی هاشم و اولاد فاطمه - علیها السلام - و سلاله امام حسین - علیه السلام - است. نام پدر آن گرامی حسن و نام خود آن حضرت همانم پیامبر - صلی الله علیه و آله - می باشد میلاد او مخفیانه است و پنهانی زندگی خواهد کرد؛ و دارای دو غیبت است که یکی کوتاه و دیگری طولانی خواهد بود؛ و تا زمانی که پروردگار عالم مصلحت بداند مخفی خواهد ماند؛ و سرانجام به امر خداوندگار جهان ظهور و قیام کند و با شمشیر عدل خویش دین مبین و اسلام رسول خدا را در سراسر دنیا حکم فرما و

ص: 36

گسترده خواهد ساخت؛ و جهان هستی را پس از ظلم و جور و ستم فراگیر از عدل و داد پر می سازد؛ و زمینه را برای حکومت عدل اسلامی خویش فراهم می دارد.

در بیشتر روایات و اخبار از خصوصیات شخصی و جسمی امام دوازدهم و دیگر ویژگی ها که مربوط به آن حضرت است، سخن ها نوشته شده و مطالب زیادی نقل گردیده است. اینک به ذکر چند روایت می پردازیم.

ص: 37

چند نمونه از روایات اهل تسنن

1- رسول خدا - صلی الله علیه و آله و سلم - می فرماید:

روز قیامت بر پانگردد مگر آن که مردی از اهل بیت من کارها را در دست داشته باشد که اسمش نام من است (1).

2- از پیامبر اکرم - صلی الله علیه و آله و سلم - نقل است که فرمودند:

دنیا فانی نخواهد شد تا این که مردی از اهل بیت من که وی را مهدی گویند - بر امت من حکومت کند (2).

3- حضرت محمد - صلی الله علیه و آله و سلم - در زمینه حتمی بودن ظهور حضرت مهدی - علیه السلام - فرمود:

اگر از روزگار جز یک روز باقی نماند، خداوند مردی را از انگیزانند و او زمین را از عدل آکنده می سازد، همان گونه که از ظلم و جور پر شده است. (3)

4- رسول بزرگوار اسلام - صلی الله علیه و آله - فرمود:

ص: 38

1- مسند احمد بن حنبل جلد اول صفحه 99.

2- غیبت، شیخ طوسی صفحه 113.

3- کتاب امام مهدی صفحه 66.

همانا علی - علیه السلام - بعد از من امام امت است؛ و قائم منتظر از فرزندان او خواهد بود وقتی که ظاهر شود زمین را از عدل و پر می کند، آن چنان که از ظلم و جور پر شده باشد. سوگند به آن خدایی که مرا به حق مژده دهنده و بیم آور برانگیخت، قطعاً کسانی که در غیبت او ثابت قدم و استوار باقی بمانند، از اکسیر هم ناب تر و خالص تر اند.

جابر یکی از یاران رسول خدا - برخاست و عرض کرد: ای پیامبر خدا! آیا برای فرزند شما قائم - علیه السلام - غیبتی هست؟

حضرت فرمود آری ای جابر سوگند به خداوندگارم که مؤمنان امتحان دهند و خالص شوند و کفار در این راه هلاک گردند ای جابر این امر از مصلحت های الهی و سرّی می باشد و از راز های خداوند است که بر بندگانش پنهان داشته اند تو از شک کردن در آن بپرهیز؛ چون تردید در این کار خدای بزرگ و عزیز کفر محسوب می شود. (1)

5- ام سلمه می گوید:

پیامبر گرامی اسلام از مهدی موعود یاد می کرد و می فرمود: آری او حق است و از خانواده بنی فاطمه - سلام الله علیها - خواهد بود.

(2)

6 - سلمان فارسی - یار با وفای رسول خدا - می گوید: من روزی به خدمت پیامبر بزرگوار اسلام - صلی الله علیه و آله - رسیدم. حضرت امام حسین علیه السلام - را روی زانوی مبارک خود قرار

ص: 39

1- کتاب ینابیع المودة چاپ ، هشتم چاپخانه کاظمیه صفحه 494.

2- مستدرک علی الصحیحین جلد چهارم صفحه 575.

داده بود چشم‌ها و لب‌هایش را می‌بوسید و می‌فرمود: تو امام و پسر امام و برادر امام هستی تو حجت خدا پسر حجت خدا و برادر حجت خدایی؛ و تو پدر نه حجت خدا هستی که نهمین ایشان قائم - علیه السلام - خواهد بود (1).

6 - امام رضا - علیه السلام - فرمود: فرزند و خلف صالح حسن - بن علی عسکری - علیه السلام ، صاحب الزمان خواهد بود که مهدی موعود - علیه السلام - است (2).

7 - پیامبر بزرگوار اسلام - صلی الله علیه و آله و سلم - فرمود: شما را به مهدی مژده می‌دهم؛ و او در امت (اهل بیت) من برانگیخته و مبعوث خواهد در حالی که بین آن‌ها اختلاف و خطاها و لغزش‌هاست. آن‌گاه او زمین را از عدل و داد پر نماید همان طوری که از جور و ستم پر شده باشد اهل آسمان و زمین از او (حضرت مهدی - علیه السلام -) راضی و شادمان و خوشحال می‌شوند (3).

8 - حضرت امام رضا علیه السلام - فرمود: هر کسی که فاقد پارسایی و پرهیزکاری است دین ندارد همانا کسی گرامی‌ترین شما در نزد خدا است که به تقوا، زینت یافته باشد سپس فرمود چهارمین فرد از فرزندان، من پسر بانویی از کنیزان است که خداوند مٔان زمین را به وسیله او از هر ظلم و جور و ستمی پاک می‌سازد و این فرزند همان است که مردم در تولدش تردید می‌کنند و او صاحب غیبت می‌باشد.

ص: 40

1- کتاب ینابیع المودة صفحة 492.

2- ینابیع المودة صفحة 491.

3- مسند احمد بن حنبل جلد دوم صفحة 37.

وقتی خروج کند، زمین با نور خدا روشن می گردد و ترازو در میان مردم نصب می شود چنان که هیچ کسی به دیگری ستم نمی ورزد.

9- مولای متقیان علی - علیه السلام - فرمود:

خداوند گروهی را می آورد که او را دوست دارند و پروردگار عالم هم آنان را دوست می خواند؛ و کسی که در میان آن ها غریب و مستور است از طرف خداوند به حکومت می رسد زمین را از عدل و داد پر می کند، بدون آن که از برایش مشکلی آید. او در ایام کودکی از پدر و مادر خود دور می گردد؛ و شهر های مسلمانان را فتح می کند، در حالی که آنان امان می خواهند زمان برای او آماده می شود و کلامش مورد توجه همه انسان هاست؛ و پیر و جوان از فرمانش اطاعت خواهند کرد و زمین را از عدل و داد پر می سازد، آن گاه که از ظلم و ستم شده باشد در این فرصت است که امامت او در حد کمال و جور پر قرار خواهد گرفت و خلافتش مستقر و پایدار می گردد و خداوند کسانی را که در قبر ها هستند برانگیخته و برپا می دارد و آنان تغییر پیدا می کنند در حالی که در قبر های خود هستند زمین با حضور مهدی - علیه السلام - آباد و خرم می شود و نهر ها جاری می گردد و فتنه ها و آشوب و غارت ها از بین می روند؛ و خیر و برکات در روی زمین افزونی می یابد و به آن چه بعد از آن باید بگویم نیاز ندارم؛ از من بر دنیای آن روز درود و سلام باد (1).

ص: 41

1- ینابیع المودة چاپ کاظمیه صفحه 467.

نقل چند نمونه از احادیث شیعیان

1 - حضرت امام صادق - علیه السلام - فرمود: مردم امام شان را نمی شناسند، اما او در موسم حج در کعبه حضور پیدا می کند و در آن جا مردم را می بیند ولی مردم ایشان را نمی بینند (1).

2 - اصبع بن نباته می گوید به خدمت امیر مؤمنان و مولای متقیان و سرور آزادگان علی - علیه السلام - شرفیاب شدم. مشاهده کردم که آن حضرت در فکر فرو رفته است و با انگشت مبارکش زمین را می کاود عرض کردم چه شده است که شما را در فکر و اندیشیدن می بینم. آیا به زمین میل و رغبتی داری؟

حضرت فرمود: به خدا سوگند هرگز من میلی به زمین و دنیا نداشته ام. در مورد مولودی از نسل خود می اندیشیدم که یازدهمین نفر از فرزندان من خواهد بود و او مهدی - علیه السلام است. همان کسی که زمین را از عدل داد و قسط پر می سازد هم چنان که از ظلم و جور پر شده باشد. از برای او غیبت و حیرتی است؛ که گروهی از افراد در آن

ص: 42

گمراه می شوند و انسان های دیگری به هدایت و راهنمایی می رسند (1).

3- شیخ صدوق در اکمال الدین به سند خود از امام جعفر بن محمد - علیه السلام - از پدرش از جدش از امام حسین - علیه السلام نقل می کند که فرمود در نهمین تن از فرزندان من، سنتی از یوسف و موسی بن عمران است. او قائم ما اهل بیت خواهد بود که خداوند تبارک و تعالی امر ظهور او را در یک شب اصلاح می فرماید.

4 - کلینی از امام محمد باقر - علیه السلام - نقل می کند که فرمود: جابر بن عبدالله انصاری به من می گفت بر فاطمه - علیها السلام - دختر رسول خدا - صلی الله علیه و آله - وارد شدم. در مقابله لوحی دیدم که در آن اسامی جانشینان و ائمه از فرزندان او وجود داشت. پس دوازده نام را برشمردم که آخرین شان قائم - علیه السلام - از فرزندان فاطمه - علیها السلام - بود. سه تن از ایشان محمد و چهار نفر آنان علی نام داشتند.

5- حضرت امام صادق - علیه السلام - فرمود: اگر خبر به شما رسید که صاحب امر (یعنی امام زمان) غایب شده است، شما غیبت او را انکار نکنید (2).

6 - امام صادق - علیه السلام - فرمود: دو غیبت برای قائم - علیه السلام - یکی از آن کوتاه و دیگری طولانی می باشد. هیچ کسی جز خواص شیعه جای او را در غیبت اول نمی داند و فردی جز دوستان خاصش در غیبت دوم از جای او آگاهی ندارد (3).

ص: 43

1- اصول کافی جلد اول صفحه 338.

2- اصول کافی جلد اول صفحه 338.

3- اصول کافی جلد اول صفحه 340.

7- و نیز حضرت فرمود: قائم قیام می کند در حالی که هیچ کسی بر او عهد و پیمان و بیعتی ندارد (1).

8- پیامبر خدا - صلی الله علیه و آله و سلم - فرمودند: قائم از اولاد من است اسم او نام من و کنیه اش، کنیه من، شمایلش شمایل من، سنت و روشش، سنت من خواهد بود. قائم مردم را بر شریعت و دینم وا می دارد و به کتاب پروردگرم دعوت می نماید. هر کسی از او فرمان برد از من اطاعت کرده است و هر کسی با او مخالفت بورزد با من مخالفت نموده و هر فردی غیبتش را انکار نماید مرا انکار داشته است. (2)

9- حضرت امام زین العابدین - علیه السلام - فرمود: قائم ما شباهت هایی با پیامبران خدا دارد. شباهتی با نوح، ابراهیم، موسی، عیسی ایوب و با محمد - صلوات الله علیهم اجمعین - در او وجود دارد.

در طول عمر با نوح در پنهان بودن تولدش و دوری و کناره گیری از مردم با ابراهیم، در خوف و غیبت با موسی، در موضوع اختلاف مردم درباره اش با عیسی در رسیدن فرج پس از بلا و گرفتاری با ایوب و در قیام با شمشیر با محمد - صلوات الله علیهم اجمعین - شبیه خواهد بود (3).

10 - حضرت امام صادق - علیه السلام - در این باره فرمود:

همانا غیبتی برای صاحب امر وجود دارد که باید بنده خدا در آن

ص: 44

1- اصول کافی جلد اول صفحه 342.

2- کتاب اعلام الوری صفحه 435.

3- کمال الدین چاپ آخوندی صفحه 322.

هنگام تقوا و پرهیز کاری بورزد و به دین خدا چنگ زند (1).

11 - همچنین حضرت فرمود: زمانی بر مردم می رسد که امام شان از آنان غایب است.

«زراره» می گوید عرض کردم ای امام تکلیف مردم در آن هنگام چه چیز خواهد بود؟

حضرت فرمود باید مردم بر آن امری که هستند از تکالیف و اعتقادات مذهبی تمسک جویند تا آن زمان که امام بر آنان ظاهر شود (2).

و نیز امام صادق - علیه السلام - فرمودند: این امر (ظهور و قیام حضرت قائم) رخ نخواهد داد تا این که هر صنفی از مردم به حکومت رسیده باشند؛ به خاطر آن که کسی نگوید اگر ما حکومت می کردیم، رفتار مان نسبت به مردم به عدالت و دادگری بود. آن گاه حضرت قائم - علیه السلام - به حق و بایستگی و عدل و دادگری قیام می فرماید (3).

ص: 45

1- کتاب اعلام الوری صفحه 425.

2- کمال الدین چاپ آخوندی صفحه 343.

3- اثبات الهداة جلد هفتم صفحه 428 و غیبت نعمانی صفحه 427.

حضرت امام باقر - علیه السلام - فرمودند: ما چون ستارگان هستیم که پیوسته از یک سوی اخترى افول می کند و از سوی دیگر ستاره ای درخشان طلوع می نماید... پس هر گاه اختر نهان طالع شد، سپاسگزار نعمت خدا باشید (1).

مرحوم خواجه نصیر الدین طوسی می نویسد: غیبت حضرت مهدی - علیه السلام - نه از خدای سبحان و نه از آن حضرت است. بلکه از مکلفین و مردم است و علت آن غلبه خوف و تمکین نداشتن مردم از امام می باشد موقعی که سبب غیبت در جهان زایل گردد ظهور واقع می شود (2).

مرحوم کلینی (ره) در کتاب اصول کافی و شیخ طوسی در کتاب غیبت از زراره نقل کرده اند که او گفته است: من به خدمت امام صادق - علیه السلام - رسیدم و از آن بزرگوار شنیدم که فرمود: غیبتی

ص: 46

1- گزیده اصول کافی جلد اول صفحه 89.

2- رساله امامت به نقل از «نوید امن و امان فصل سوم صفحه 25».

برای قائم - علیه السلام - پیش از قیام خواهد بود.

عرض کردم:

حضرت امام صادق - علیه السلام - به شکم خویش اشاره کرد.

(این بدان معناست که مردم از کشته شدن بیم دارند.)

امام قائم - علیه السلام - هیچ حکومتی را از روی تقیه به رسمیت نشناخته است و نخواهد شناخت؛ و مأمور تقیه از حاکمی و سلطانی نیست و تحت نظر حکومت و سلطنت هیچ ستمگری در نیامده است و در نخواهد آمد. وقتی که ظهور کند با هیچ کسی بیعتی ندارد.

ص: 47

آن گاه که امام یازدهم - علیه السلام - به شهادت رسید، از سال 260 قمری تا سال 329 یعنی حدود 69 سال، دوره غیبت صغری بوده است (1).

از سال 329 قمری تاکنون و تا زمانی که امام عصر - علیه السلام - ظهور فرماید دوره غیبت کبری خوانده می شود. اشاره باید کرد که رابطه مردم با امام بزرگوار در زمان غیبت صغری بکلی قطع نشده بود. اما افراد شیعی با توجه به محدودیت می توانستند به وسیله نواب خاص که از بزرگان و اصحاب مخصوص بودند، مشکلات و مسایل خود را به عرض امام برسانند و توسط آنان پاسخ لازم را دریافت دارند؛ و احیاناً بعضی به حضور امام شرفیاب شوند.

ص: 48

1- مرحوم آیت الله سید محسن امین در کتاب «أعیان الشیعة» - جلد چهارم صفحه 15 - مدت غیبت صغری حضرت قائم را 74 سال می نویسد و مبدأ آن را از تولد امام - علیه السلام - حساب کرده است.

نُواب اربعه (سفيران چهارگانه)

چهارتن از بزرگان شيعه در زمان غيبت صغرى، وکیل و سفیر و نایب خاص حضرت امام عصر - عجل الله تعالی فرجه الشریف - بودند. آنان به خدمت امام قائم - علیه السلام - می رسیدند و وکالت شان مورد تأیید قرار می گرفت و پاسخ های حضرت در حاشیه نامه های سؤال کنندگان به وسیله آنان به دست مردم می رسید.

البته افراد دیگری غیر از این چهارتن از طرف امام - علیه السلام وکالت داشتند که از شهر های مختلف به خدمتش می رسیدند امور مردم مطرح می شد و نامه های آنان نیز توسط همان چهارتن به عرض امام زمان - علیه السلام - رسانده می شد. از سوی امام در مورد نامه هایی صادر شده بود که بر وکالت و سفارت شان دلالت داشت. بنا به نوشته مرحوم آیت الله سید حسن امین، سفارت این چهارتن، مطلق و عام بوده است. اما وکالت دیگران در موارد خاصی انجام می پذیرفت.

ص: 49

عده ای از آنان چون ابو الحسن محمد بن جعفر اسدی، احمد بن اسحاق، شعری ابراهیم بن محمد همدانی و احمد بن حمزة بن الیسع و دیگران می باشند (1).

نُواب اربعه به ترتیب:

1 - جناب ابو عمرو عثمان بن سعید عُمَری.

2 - جناب ابو جعفر محمد بن عثمان بن سعید عُمَری.

3 - جناب ابو القاسم حسین بن روح نوبختی.

4 - جناب ابو الحسن علی بن محمد سمَری.

ابو عمرو عثمان بن سعید مورد اعتماد و اطمینان همه مردم بود. وی مردی جلیل القدر و وکیل حضرت امام هادی و حضرت امام حسن عسکری علیه السلام - نیز بوده است (2).

ابو عمرو عثمان بن سعید به فرمان امام عصر - علیه السلام - عهده دار کفن و دفن امام حسن عسکری گردید (3).

عثمان بن سعید در محله عسکر در شهر سامرا سکونت داشته است. بدین جهت او را نیز عسکری می نامیدند. به خاطر آن که مأموران دربار به خدمات و کار های او نسبت به امام - علیه السلام - پی نبرند، وی به کار روغن فروشی مشغول بود (4).

آن هنگام که تماس شیعیان با امام حسن عسکری - علیه السلام - مشکل بود اموال توسط عثمان بن سعید به خدمت حضرت ارسال می شد و جناب عثمان بن سعید پول هایی را که از مردم گرفته بود، در

ص: 50

1- اعیان الشیعه جلد چهارم بخش سوم صفحه 21 المقال، المهدی صفحه 181.

2- منتهی.

3- اعیان الشیعه جلد چهارم بخش سوم صفحه 16.

4- اعیان الشیعه، جلد چهارم بخش سوم صفحه 16.

ظرف های روغن می ریخت و آن ها را به نزد امام می برد (1).

احمد بن اسحاق قمی می گوید: من به خدمت امام هادی - علیه السلام - عرض کردم ای امام من گاهی در محضر شما حاضر و زمانی غایب هستم وقتی که نمی توانم به خدمتتان برسم، گفتار چه کسی را قبول کنم و از دستورات چه کسی پیروی و اطاعت نمایم؟ حضرت امام هادی علیه السلام - فرمود: این ابو عمرو (عثمان بن سعید عمّری) مورد اعتماد و امین من است. آن چه را به شما بگوید از من است و هر آن چه بر شما برساند، از من رسانیده باشد.

احمد بن اسحاق می گوید پس از شهادت حضرت امام هادی به نزد امام حسن عسکری - علیه السلام - رفتم و همان گفته را تکرار کردم آن بزرگوار چون پدر گرامیش فرمود: عثمان بن سعید امین، و مورد اطمینان، پدرم مورد اعتماد من در دوران عمر و زندگی و پس از مرگم خواهد بود و آن چه را به شما بگوید از من گفته است؛ و آن چه را به شما برساند از جانب من رسانیده باشد (2).

عثمان بن سعید بعد از امام حسن عسکری - علیه السلام - به دستور امام قائم - علیه السلام - به وکالت و نیابتش ادامه داد؛ و شیعیان مسایل و مشکلات خود را نزد عثمان بن سعید می بردند و پاسخ امام توسط او به مردم می رسید (3).

مرحوم محقق داماد در کتاب «صراط مستقیم» نوشته است:

شیخ موثق، عثمان بن سعید عمّری نقل کرده است؛ که ابن ابی غانم

ص: 51

1- بحار الانوار جلد پنجاه و یک صفحه 344.

2- بحار الانوار، جلد پنجاه و یک صفحه 344.

3- المهدی صفحه 181 و بحار الانوار جلد پنجاه و یک صفحه 346.

قزوینی: گفت حضرت امام حسن عسکری علیه السلام - در حالی که فرزندی نداشت، رحلت فرمود. شیعیان با او به نزاع و مجادله پرداختند و به ناحیه مقدسه امام - علیه السلام - نامه نوشتند. آنان نامه را با قلم بدون مرکب بر روی کاغذ سفید نوشتند. جواب نامه بعد از چندی از طرف امام بدین شرح صادر شد:

«بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ»

خداوند ما و شما را از گزند گمراهی و فتنه ها مصون و محفوظ بدارد. خبر شک و تردید گروهی از شما در دین و ولایت ولی امر شان به ما رسید. این خبر ما را اندوهگین و متأثر کرد. البته این تأثر غمباری برای شما خواهد بود نه از برای خود ما زیرا خداوند با ماست و حق از آن ماست. آن کسی که از ما دور افتد موجب وحشت ما نخواهد شد. ما سوخته و دلخسته و پرداخته و از آفریدگان پروردگاریم. (یعنی از فیوضات و نعمت های حضرت حق بهره ور هستیم و مردم نیز از بخشش ما سود می برند.)

چرا شما در تردید و ظن غوطه ور هستید؟ آیا نمی دانید آن چه را که امامان گذشته و حال گفته اند و به شما رسیده است، به وقوع خواهد پیوست. (امامان در گذشته خبر داده بودند که قائم - علیه السلام - غیبت خواهد کرد.)

آیا ندیدید که خداوند چگونه از زمان حضرت آدم تا امام

گذشته - حضرت عسکری علیه السلام - همواره پناهگاه هایی قرار داد که مردم به آن ها پناه ببرند و آیت و نشانه هایی قرار داد که همه بوسیله آن ها هدایت و راهنمایی بشوند.

هر وقت ستاره ای از این خاندان افول کرد (و به دیار باقی شتافت). ستاره دیگری درخشید.

آیا پنداشته اید که خداوند پس از آن که امام گذشته (امام یازدهم) را قبض روح فرمود و به سوی خود برد دین خود را باطل کرد و واسطه وسیله میان خویش و مردم را قطع نموده است؟ بدانید هرگز چنین نبوده است و نخواهد شد تا این که قیامت بر پا شود و امر خداوندگار در جهان ظاهر گردد در حالی که خوشایند مردم نباشد.

بنابر این از خداوند بترسید و تسلیم راه ما و ما باشید و کار را به ما برگردانید. من همه شما را پند دادم و خداوند بین من و شما گواه است.

(1)

عثمان بن سعید قبل از وفات خود به فرمان حضرت امام قائم - فرزندش (ابو جعفر محمد بن عثمان) را به جانشینی خویش انتخاب کرد و به نیابت امام عصر معرفی نمود. محمد بن عثمان نیز چون پدر بزرگوار از بزرگان و تقوا پیشگان شیعه بود. او در پرهیزکاری و عدالت و بزرگواری و اعتماد و اطمینان مورد احترام شیعیان قرار داشت. قبلاً نیز امام حسن عسکری - علیه السلام - نسبت به او و پدرش اظهار اعتماد فرموده بود.

ص: 53

مرحوم شیخ طوسی در کتاب غیبت می نویسد: شیعه بر عدالت و تقوا و امانت داری او اتفاق نظر داشتند.

آن گاه که نایب اول امام عصر (یعنی جناب عثمان بن سعید) درگذشت. توقیعی (1) از جانب حضرت قائم - علیه السلام - در مورد وفات او و نیابت فرزندش صادر شد که ترجمه آن چنین آمده است:

«إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ»

ما در برابر فرمان او تسلیم و به قضا و قدرش راضی هستیم. ای محمد! پدر تو سرافراز و سعادت‌مند زیست و پسندیده و خرسند از دنیا در گذشت. پروردگار عالم او را مورد رحمت قرار دهد و به سروران و پیشوایانش - علیهم السلام - ملحق سازد. پدرت همواره در کار آنان جهد می ورزید و آن چه موجب تقرب و نزدیکی به خدای عزیز و بزرگوار و جلیل و پیشوایان بود در آن به شدت می کوشید. خداوند روح او را شاد و خرسند دارد و از لغزش و خطایش در گذرد.

در قسمت دیگر از این توقیع آمده است:

خداوند پاداش تو را عظیم و بزرگ بدارد و به شما در مصیبت آرامش عنایت فرماید. تو مصیبت زده شدی و ما هم رنج دیده گشتیم. مفارقت و جدایی او تو و ما را به مصیبت تنها و فقد (نبودن) او دچار کرد. خداوند او را به رحمت خود در جایگاه و آرامگاهش مسرور و شادمان دارد؛ و از سعادت‌مندی و نهایت کمال پدرت آن بود که خداوند متعال چون تو فرزندی را به او عطا کرده است که پس از

ص: 54

1- توقیع در لغت به معنی حاشیه نویسی است. اصطلاحاً به دستورات و نامه های خلفاء نیز گفته می شد؛ و در کتب علمای شیعه به فرمان هایی گفته می شود که در زمان غیبت از طرف امام غایب به شیعیان می رسید.

فوتش جانشین گردی و در امور قائم مقامش باشی؛ و موجب طلب، آمرزش و رحمت خداوند برای او و من خدای را سپاسگزارم که همانا به مقام و منزلت تو و به آن چه خداوند در تو و پیش تو قرار داده است، شاد و خوشنود دارد خداوند تو را یاری رساند و نیرومند و استوار و موفق گرداند و سرپرست مراقب و نگهدارنده تو باشد (1).

عبدالله بن جعفر حمیری می گوید وقتی عثمان بن سعید از دنیا به سرای باقی شتافت نامه ای با خط امام برای ما آمد. - قبلاً امام با همان خط با ما مکاتبه داشت که در آن ابو جعفر (محمد بن عثمان بن سعید عمری) به جای پدر منصوب شده بود (2).

امام - علیه السلام - در توقیع، دیگری، ضمن آن که به پرسش های اسحاق بن یعقوب کلینی پاسخ دادند، نوشتند:

و أمّا، محمد بن عثمان عمری، که خداوند از او و پدرش - که قبلاً می زیست - راضی و خشنود باشد.

همانا او مورد اطمینان و اعتماد من خواهد بود نوشته اش نوشته من است (3).

عبدالله بن جعفر حمیری می گویند: من از محمد بن عثمان پرسیدم. آیا صاحب الامر را دیدی؟

او فرمود آری آخرین ملاقات من با آن بزرگوار در کنار بیت الله الحرام بود که فرمود: «الهی آن چه را که به من وعده داده ای فراهم دار» (4).

ص: 55

1- بحار الانوار، جلد پنجاه و یکم صفحه 349 غیبت شیخ طوسی صفحات 220 و 219.

2- بحار الانوار جلد پنجاه و یک صفحه 349.

3- بحار الانوار جلد پنجاه و یک صفحات 350 و 349، و کشف الغمة جلد سوم صفحه 457.

4- بحار الانوار جلد پنجاه و یک صفحه 351.

و نیز محمد بن عثمان می فرمود صاحب الامر - علیه السلام - هر سال در حج حاضر می شود حضرت همه مردم را می بیند و آنان را می شناسد. اما مردم او را می بینند ولی نمی شناسند (1).

نقل است که محمد بن عثمان قبری برای خود ترتیب داده و آن را با ساج (نوعی پارچه) و ... پوشانده بود آیاتی از قرآن کریم و اسامی ائمه - علیهم السلام - را روی آن نوشته و هر روز داخل قبر می شد؛ و یک جزء قرآن را تلاوت می کرد و سپس از قبر بیرون می آمد.

این مرد بزرگ و عابد قبلاً روز وفات خود را خبر داده بود و در همان روز پیش بینی شده در گذشت. قبل از آن که رخت سفر از دنیا بر گیرد؛ گروهی از بزرگان و دانایان شیعه به پیشش آمدند. محمد بن عثمان، ابو القاسم حسین بن روح نوبختی را به امر امام زمان - علیه السلام - برای سفارت و ارتباط با حضرت معرفی کردند و فرمود: او قائم مقام من است به او مراجعه کنید.

جناب ابو جعفر محمد بن عثمان عمّری در سال (305) هجری قمری رحلت کردند. رحمت بی کران خداوند متعال بر او باد.

حسین بن روح نوبختی

جناب ابو القاسم حسین بن روح نوبختی نزد همه مردم، موافق و، مخالف عظمت و بزرگی و شأن و مقام ویژه ای داشت. او به عقل و بینش و فضیلت و تقوا در نزد مردم مشهور و معروف بود؛ و عموم

ص: 56

فرقه های مذهبی به این مرد خدا توجه داشتند و در زمان نایب دوم (محمد بن عثمان عمری) از سوی او متصدی بعضی از و امور مردم بود؛ و در میان یاران خاص محمد بن عثمان به جعفر بن احمد بن متیل قمی بیش از افراد دیگر نزدیک بود حتی در اواخر عمر، محمد عثمان غذایی در خانه جعفر بن احمد و پدرش آماده می شد؛ و میان دوستان نایب، دوم احتمال جانشین شدن جعفر بن شدن جعفر بن احمد متیل از دیگر یاران بیشتر بود. در دقایق پایانی زندگی و در دم جان دادن بن، عثمان جعفر بن احمد در بالای سر او و حسین بن روح جلوی پایش نشسته بودند. محمد بن عثمان روی به جعفر بن احمد کرد و گفت:

اکنون من مأموریت یافته ام که کارها را به ابو القاسم حسین بن روح نوبختی واگذار کنم. جعفر بن احمد از جای خویش بلند شد و دست حسین بن روح را گرفت و او را بالای سر نشانید و نیز خودش در پایین پایش نشست (1).

امام قائم - علیه السلام این توفیق را درباره حسین بن روح نوبختی صادر فرمود:

ما او را می شناسیم و خداوند تمامی خیر و رضای خویش را به ایشان شناساند و او را با توفیق خویش یاری دهد؛ و ما از نوشته او آگاهی یافتیم و نسبت به او اطمینان و اعتماد داریم. او را در نزد ما مقام و منزلتی است که وی را شاد و خرسند می سازد. خداوند احسان و

ص: 57

یاری اش را نسبت به او بیفزاید که پروردگار ولی و توانمند بر همه چیز هاست. سپاس آن خدای را که شریک و مثل ندارد و درود و سلام بیکران و فراوان خداوند بر فرستاده او حضرت محمد - صلی الله علیه و آله و سلم - و خانواده اش باد این نامه که ذکرش رفت روز یکشنبه ششم شوال سال (305) هجری قمری صادر گردیده است (1).

ابو سهل نوبختی که از متکلمین بزرگ بغداد و از افراد برجسته و دانشمند خاندان نوبختی بود کتاب های زیادی را تألیف و تدوین کرده است؛ از او پرسیدند چرا نیابت به شیخ ابو القاسم حسین بن روح رسید و تو با این مقام و منزلت و ، دانش به مقام نیابت دست نیافتی؟ گفت:

آنان (امامان - علیهم السلام -) بر هر چیزی داناتر و آگاه تر هستند و هر کسی را که برگزینند. شایسته تر و مناسب تر خواهد بود - . اما من فردی هستم که با دشمنان اسلام بر خورد و مناظره می کنم و اگر نایب حضرت قائم - علیه السلام - بودم و مکان امام زمان را می دانستم . چنان که ابو القاسم حسین بن روح به خاطر نیابت از مکان آن حضرت اطلاع دارد. در بحث و گفتگو پیرامون امام با مخالفانش در تنگنا قرار می گرفتم امکان داشت که خویش را کنترل نکنم و جای زندگی امام را آشکار نمایم. اما ابو القاسم در خودداری و کتمان اسرار چنان است که اگر حضرت در زیر لباس او پنهان شده باشد و ابو القاسم را تکه تکه

ص: 58

کنند لباس خود را از رویش بر نمی دارد و او را به دشمنان نشان نمی دهد (1).

ابو القاسم حسین بن روح این مرد خدای و انسان بزرگوار، حدود بیست و یک سال مقام نیابت امام عصر را داشت؛ و قبل از آن که به دار باقی، رود امور نیابت را به امر حضرت به ابو الحسن علی بن محمد سمري سپرد و در ماه شعبان سال 326 هجری دار فانی را وداع گفت و در بغداد به خاک سپرده شد. اکنون آرامگاه آن مرد بزرگ در آن جا قرار دارد.

ابو الحسن علی بن محمد سمري نایب چهارم امام - علیه السلام -

نویسنده کتاب منتهی المقال درباره ابو الحسن می نویسد: جلالت و مقام و منزلتش آن چنان زیاد است که نیازی به توصیف و تعریف نخواهد داشت. این مرد بزرگ و عابد رستگار و انسان والا به فرمان امام عصر ارواحنا فداه - پس از حسین بن روح نیابت حضرت را به عهده گرفت و به رسیدگی امور شیعیان و پیروان امام پرداخت. مرحوم محدث قمی می گوید روزی ابو الحسن سَمُری - آن گاه که جمعی از مشایخ و بزرگان در نزد او بودند. - فرمود: خداوند به شما در مصیبت علی بن بابویه قمی پاداش بزرگ عنایت فرماید. او در این ساعت از دنیا رفت.

سپس آن جمع و بزرگان حاضر در خدمت ابو الحسن سمري،

ص: 59

ساعت و روز و ماه (این سخن را) یاد داشت کردند.

هفده یا هیجده روز از آن زمان و گفتار این مرد خدای گذشته بود؛ که خبر دار شدند که علی بن بابویه در آن ساعت و تاریخ مذکور در گذشته است (1).

علی بن سمري در سال 329 هجری دارفانی را وداع گفته است (2).

گروهی از شیعیان پیش از وفاتش نزد وی جمع شدند و از او پرسیدند چه کسی پس از شما جانشینتان خواهد بود؟ آن مرد بزرگ پاسخ داد: من مأمور نشده ام در این باره به کسی وصیت و سفارش بکنم (3).

آن مرد بزرگ و عابد بزرگوار توقیعی را که از جانب حضرت امام زمان - علیه السلام - در این مورد صادر شده بود به شیعیان نشان داد. آنان از روی آن نامه استتساخ کردند که مضمون آن چنین است:

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ»

ای علی بن محمد سمري خداوند در مصیبت تو پاداش برادرانت را عظیم و بزرگ دارد تو تا شش روز دیگر از دنیا خواهی رفت. پس امور خویش را فراهم بدار و به هیچ کسی وصیت مکن که بعد از تو جانشین شود. به تحقیق غیبت کبری واقع شود و ظهوری نخواهد بود تا زمانی که خداوند متعال فرمان بدهد و آن مدتی طولانی باشد. تا وقتی که قساوت

ص: 60

1- الکنی واللقاب جلد سوم صفحه 231، بحار الانوار، جلد پنجاه و یک صفحه 361.

2- غیبت شیخ طوسی صفحه 242.

3- بحار الانوار جلد پنجاه و یک صفحه 360.

دل ها و پر شدن زمین از ستم فراهم آید به زودی افرادی نزد پیروان من مدعی مشاهده - ارتباط با امام غایب و به عنوان نایب خاص - می شوند. آگاه باشید که هر کسی پیش از خروج سفیانی و صیحه (دو علامت هستند که قبل از ظهور امام عصر ارواحنا فداه - واقع شود).

چنین ادعایی نماید دروغ گو و افتراء زننده است.

لا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ» (1).

جناب ابو الحسن سَمُرِي در روز ششم از دنیا رفت (2).

نُوب خاص امام قائم - علیه السلام - از شریف ترین مردان و

پرهیز کارترین انسان های عصر خویش و بسیار مورد وثوق و اعتماد شیعیان بودند پیروان حضرت در طول سال های غیبت صغری پرسش ها و مشکلات خود را به آن بزرگواران عرضه کردند و امام - علیه السلام - پاسخ خود را توسط آنان برای شیعیان می فرستادند. این چنین ارتباط در آن زمان برای همه ممکن بود و حتی بعضی از افراد شایسته توانستند توسط نواب خاص به خدمت امام شرفیاب شوند و به دیدار حضرت نایل گردند.

کرامات و معجزاتی که از ناحیه امام زمان - علیه السلام - در این دوره و به وسیله نایبان خاص بروز می کرد شیعیان را نسبت به آنان مطمئن تر و پیروی از مکتب اسلام را میسر تر می ساخت.

مرحوم شیخ طوسی در کتاب «احتجاج» می نویسد:

هیچ کدام از نایبان خاص امام - ارواحنا فداه - به نیابت

ص: 61

1- کمال الدین مرحوم شیخ صدوق صفحه 193.

2- اعیان الشیعه جلد چهارم جزء سوم صفحه 21 و قاموس الرجال، جلد هفتم صفحه 51.

عنوان آقای بزرگ من شیخ حسن عراقی... " یاد کرده است. (1)

شیخ صدوق، دانشمند بزرگوار، شیعه کتاب گرانقدری در مورد امام زمان علیه السلام نوشته است که به کمال الدین معروف است. این کتاب ارزشمند در دو جلد به فارسی ترجمه شده است. او در مقدمه این کتاب علت نوشتن کتابش را چنین نقل میکند آنچه باعث شد که من این کتاب را تألیف کنم این است که بعد از زیارت بارگاه مولایم امام رضا علیه السلام در راه بازگشت به شهرری در نیشابور توقف کردم در آنجا بسیاری از شیعیان نزد من آمدند من مشاهده کردم که اکثر آنان در موضوع غیبت امام "زمان حیران هستند. پس من تلاش زیادی کردم که حقایق را برایشان روشن کنم و آنها را از حیرت و اشتباه بیرون آورم.

شبی که بسیار اندوهگین بودم در خواب دیدم که در مکه هستم و گرد خانه خدا طواف میکنم در طواف، هفتم وقتی به حَجْرُ الْأَسْوَد رسیدم و خواستم آن را ببوسم ناگهان امام زمان علیه السلام را دیدم که بر در خانه کعبه ایستاده بود من، دلباخته و پریشان خاطر به حضرت نزدیک شدم، امام به فراست، خویش از چهره من راز درون و غم بی پایان مرا دریافت بر او سلام کردم حضرت پاسخ داد و سپس فرمود: چرا درباره غیبت کتابی نمی نویسی تا اندوه دلت را زایل کند؟ عرض کردم ای پسر رسول خدا درباره غیبت قبلاً مطالبی نوشته ام."

امام فرمود: آنها طبق این روشی که من دستور می دهم نیستند. اینک کتابی مستقل درباره غیبت بنویس و غیبت های پیامبران

ص: 62

پس امام برخاست و رفت. من هراسان از خواب پریدم و تا طلوع، سپیده دعا و گریه کردم.

چون صبح، شد شروع به نوشتن کتاب کردم تا فرمان ولی خدا را اطاعت کرده باشم. (1)

از جمله دانشمندان بزرگ شیعه که به دریافت توقیع از جانب امام زمان مفتخر شده اند، شیخ مفید است. امام زمان چندین بار این

فقیه پر تلاش و مدافع راستین مکتب تشیع را ستوده است.

نامه هایی که امام به خط خویش برای شیخ مفید فرستاده است یک دنیا معنا و معرفت است که از وجود مقدس امام جوشیده است مطالعه این نامه ها برای پیروان آن حضرت بسیار آموزنده میباشد. امام در نامه های به شیخ مفید میفرماید این "نوشته ای است برای برادر با ایمان و دوست رشید، شیخ مفید..."

بسم الله الرحمن الرحيم. سلام بر تو ای دوست با اخلاص در دین که بسم در اعتقاد به ما از روی علم و یقین امتیاز داری ما شکر وجود تو را به پیشگاه خداوندی که جز او خدایی، نیست برده و از ذات بیزالش مسئلت می کنیم که رحمت پیاپی خود را بر مولا و پیامبر ما و اولاد طاهرین او فرستد و به تو که پروردگار توفیقات را برای یاری حق مستدام بدارد و پاداش تو را با سخنانی که از جانب ما می گویی با صداقت افزون، دارد اعلام می داریم که:

به ما اجازه داده شده که تو را به شرافت مکاتبه مفتخر سازیم و موظف بداریم که آنچه به تو می نویسیم به دوستان ما که نزد تو

ص: 63

ایمان آوردن و فرمان بردن از دستورات حضرت مهدی - علیه السلام - سبب رشد فکر و اندیشه و کمال آدمی است؛ و اعتقاد داشتن به امام موعود و احتمال دادن به آن که هر لحظه امکان دارد ظهور فرماید در پاکدلان و شایستگان اثری عمیق و ژرف و سازنده دارد. چنین افراد با تقوایی همیشه خود را آماده استقبال از آن حضرت می سازند و از ظلم و تجاوز به حقوق دیگران دوری می جویند و به عدالت و برادری و عدل و مساوات عشق می ورزند تا توفیق یاری امام و درک محضرش را در خویش بیابند و از دیدار و زیارت آن منجی عالم بشریت محروم نشوند.

شعله حب و دوستی آن عدالت گستر را در دل بر می افروزند تا در رکابش شمشیر بر کشند و با قیام و ظهورش به یاریش بشتابند. ایمان آوردن به حضرت قائم - علیه السلام - که زیر بار هیچ حکومتی از

حاکمان فاسد جورپیشه نرفته اند؛ آن چنان در پیروان ایجاد دگرگونی کند که در مقابل هر ظلمی و طغیانی از خود استقامت نشان دهند و زیر نفوذ هیچ زوری نروند و هر ستمگری را نفی کنند.

البته معتقد بودن به قیام و ظهور آن بزرگوار نباید موجب گردد که مسلمانان امور خویش را به آینده واگذارند و گوشه گیری و انزوا در پیش گیرند و در انجام همه کارها امروز و فردا را فراره خود دارند و از فعالیت اجتماعی دست برکشند؛ و سلطه کفار و اشرار و مفسدان را

پذیرا باشند و از جهد و کوشش در راه تعالی و ترقی علمی دریغ ورزند و به اصلاحات امور و رشد اخلاقی دست نیازند.

این تصور که انتظار کشیدن برای ظهور و قیام حضرت باعث سستی و فتور و کاستی ایمان می گردد یک بیان باطل و بی ارزش است. مگر معصومان - علیهم السلام - و شاگردان پر تلاش و سخت کوش و پایدار شان به ظهور حضرت قائم - علیه السلام - ایمان نداشتند و یا علما و فقهای بزرگ از صدر اسلام تاکنون به آن بزرگوار و منجی عالم معتقد نبودند؛ در حالی که یک آن از کوشش و تلاش باز نمی ایستادند، و برای اعلای کلمه اسلام و ترویج احکام و مسایل آن از هیچ ایثار و فداکاری خودداری نمی کردند. هرگز از مسؤلیت های خویش در برابر خداوند متعال و جامعه طفره نمی رفتند و به وظایف الهی و سنگین خود سخت پایبند بودند. نقش سازنده و عمیق خویش را با نهایت امید و آرزو و با کمال کوشش پیاده می کردند.

مسلمانان صدر اسلام از پیامبر بزرگوار مان - صلی الله علیه و آله و سلم - شنیده بودند که اسلام پیش خواهد رفت و فتوحات بس بزرگی را در پیش خواهد داشت تا موجبات نجات بشریت از دام ستم و و ستمگران فراهم گردد این مژده ها هرگز موجبات سستی و کناره گیری افراد را فراهم نداشت بلکه بر تلاش و کوشش شیعیان و پیروان راستین افزوده. پایمردی و مقامت، پایداری و ایثار اوج گرفت و آنان را برای رسیدن به هدف مقاومت ساخت در عصر حاضر نیز همه مسلمانان عهده دار مسئولیت بزرگی هستند که باید با استقامت و اراده ای استوار آن را به انجام برسانند و موقعیت خویش را در راه اهداف مقدس دریابند از کم ترین فرصت ممکن برای رسیدن به مقصود ها به خوبی استفاده کنند؛ و همیشه در صحنه ها حضور داشته باشند و برای تعالی جامعه، همه کوشش خویش را مصروف دارند. امر به معروف کنند و نهی از منکرات را برنامه اصلی قرار دهند. باید نشر معروف و امر به کار های نیک و سازنده از اهم وظایف مسلمانان باشد و از نفوذ دشمن در هر شرایط جلوگیری به عمل آورند و در برابر هجوم های فکری و فرهنگی و اقتصادی و بی عدالتی و سیاسی و نظامی دشمن به دفاع برخیزند و از اسلام و کیان عزیز اسلامی مواظبت نمایند و شعاع آن را گسترده تر دارند.

همه مردم باید هر چه بهتر به خودسازی و دیگر سازی پردازند تا قابلیت درک و یاری امام عصر - ارواحنا فداه - در آنان تثبیت گردد تا

مورد لطف و مرحمت خدای و موجب رضای آن امام عدالت گستر قرار گیرند؛ و زمینه را هر چه بیشتر برای ظهور و قیام آن بزرگوار فراهم دارند.

امیر مؤمنان مولای متقیان سرور آزاد مردان راهبر پرهیزکاران علی - علیه السلام - از رسول خدا - صلی الله علیه و آله و سلم - نقل فرموده اند که انتظار فرج حضرت بقیة الله - علیه السلام - برترین عبادت هاست (1).

امام زین العابدین - علیه السلام - فرموده است غیبت امام دوازدهم - علیه السلام - طولانی می شود؛ و مردم زمان غیبت او که معتقد به امامت و منتظر ظهورش باشند برتر از مردم همه اعصار خواهند بود زیرا خداوند متعال عقل و معرفت و فهم را به حدی به آنان عنایت کرده است که زمان غیبت در نزد آن ها مانند حضور امام علیه السلام - است؛ و خداوند آنان را در آن زمان به منزله مجاهدان در رکاب رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم - قرار داده است. آنان به راستی مخلص اند و واقعاً از پیروان ما هستند و آنهاست که همه مردم را در سر و پنهانی به سوی پروردگار عالم می خوانند. امام سجاد چهارمین معصوم - علیه السلام - فرمودند در انتظار فرج بودن بزرگترین فرج است (2).

مرحوم آیت الله سید صدر الدین صدر می نویسد: انتظار، مراقبت حصول و تحقق امر مورد انتظار است پوشیده نیست که آثار

ص: 67

1- المهدی صفحه 201.

2- بحار الانوار، جلد پنجاه و دوم صفحه 122.

انتظار ظهور حضرت مهدی - علیه السلام - از اصلاح خود و اجتماع بویژه پیروان امامیه (شیعه) آغاز می شود و انجام می پذیرد و به شرح زیر به آن پرداخته می گردد :

1 - انتظار خود به ، خود تمرین و ریاضت مهمی برای نفس انسان است تا آن جا که گفته شده است «انتظار شدید تر از مرگ است».

و لازمه انتظار داشتن قوه متفکره و توجه دادن اندیشه و نیرو و جمع کردن خیال به مطلب مورد انتظار می باشد و این کار خواهی نخواهی دو فایده را در بر می گیرد.

الف - افزایش نیروی فکری انسان موجب افزایش توانایی عمل می گردد.

ب - انسان قدرتمندی و تمرکز حواس و نیروی خود را پیرامون موضوع واحدی می آزماید.

این دو امر از مهم ترین کارهایی است که انسان در معاد و معاش خویش به آن ها نیازمند است.

2 - انتظار موجب آسانی تحمل مصیبت ها و مشکلات می شود.

زیرا می داند که در معرض جبران و بر طرف شدن است و تفاوت زیادی میان مصیبتی که انسان به جبران آن امید دارد و مصیبتی جبران آن معلوم نیست؛ وجود دارد. حضرت قائم - علیه السلام - زمین را با ظهور خود از قسط و عدل پر می سازد. (همه مصیبت ها را بر طرف می نماید.)

ص: 68

3 - لازمه انتظار آن است که انسان شوق و علاقه پیدا می کند که از یاران امام عصر - علیه السلام - و پیروان او، بشود. ضرورت این علاقه مندی کوشش و تلاش در اصلاح نفس و تهذیب اخلاق و خود سازی است. تا انسان شایستگی مصاحبت و همراهی آن بزرگوار و جهاد و مبارزه در حضور آن حضرت را پیدا کند. آری! این امر نیاز به اخلاق اسلامی دارد که امروز در جامعه ما کمیاب است

4 - همان طوری که انتظار باعث اصلاح نفس انسان می گردد، موجب می شود که فرد به تهیه مقدمات و شرایطی پردازد تا موجبات پیروزمندی حضرت مهدی - علیه السلام - بر دشمنانش گردد تحصیل معارف و همه علوم لازمه چنین هدفی است که مقصود نهایی نیازمند آنهاست. بویژه این که معلوم شده که غلبه آن بزرگوار بر دشمنان به طریق عادی خواهد بود (1).

مرحوم مظفر می نویسد: انتظار کشیدن برای ظهور مصلح جهان حضرت مهدی - علیه السلام - و نجات دهنده کسانی که بر حقاند، بدان معنی نیست که مردم در اجرای حقایق دین، دست روی دست بگذارند و کاری برای رسیدن به اهداف انجام ندهند. خصوصاً در واجبات دینی - مانند جهاد در راه اجرای قوانین دین امر به معروف و نهی از منکر - نمی توان از خود سلب مسئولیت کرد چرا که هر مسلمانی در هر حال موظف است که به احکام خداوندی عمل کند و در راه شناخت درست و عمل به آن گام بردارد؛ و تا توان در خود

ص: 69

می بیند به امر به معروف و نهی از منکر پردازد هرگز شایسته نیست که به بهانه انتظار مصلح عالم از انجام واجبات و احکام سر باز زند. چرا که انتظار کشیدن برای ظهور و قیام حضرت، هیچ گونه تکلیفی را از مسلمانان ساقط نمی کند و هیچ عملی را به تأخیر نمی اندازد (1).

بدیهی است که شیعیان بدین ترتیب در زمان غیبت حضرت در هر لحظه در آزمایش بزرگی قرار می گیرند.

از طرف دیگر باید دین خود را در گذر عمر حفظ کنند و از سوی دیگر زمینه سازی نمایند تا در رکاب آن بزرگوار و منجی بشریت به نصرت و یاریش پردازند و اسلام محمدی - صلی الله علیه و آله و سلم - را کمک کنند. البته بسیاری از مردم در این آزمون بزرگ موفق نخواهند شد.

جابر بن جعنی می گوید: من به خدمت حضرت امام باقر - علیه السلام - رسیدم و عرض کردم فرج شما چه وقت است؟ حضرت فرمودند هیهات هیهات فرج ما نمی آید؛ تا غربال شوید. سپس غربال شوید.

حضرت سه بار این جمله را تکرار کردند یعنی مردم کدر و تیره می روند و مردم صاف و صادق باقی می مانند (2).

انتظار این خاصیت را در خود دارد که انسان ها بعد از انجام وظایف و کوشش هرگز یأس و ناامیدی را در خویش راه ندهند و منتظر باشند که فرج آن منجی عالم از طرف خداوندگار بزرگ جهان

ص: 70

1- در انتظار مهدی صفحه 54.

2- کتاب المهدی صفحه 172.

از دیگر آثار بزرگ و مهم غیبت این است که بشریت، توانمندی خود را در این دوران می آزماید و به تجربه در می یابد که بدون وحی، الهام و امداد های غیبی نمی توان کاروان بشریت را به مقصد و هدف اصلی و نهایی که همان قرب به خداست. - رسانید و سرانجام در برابر وحی و تعلیمات الهی و آسمانی سر تسلیم فرود آورد و به آن چه غایت اهداف بشریت است نایل آید.

آن دسته از افرادی که از فلسفه وجودی امام معصوم علیه السلام - به خوبی اطلاع ندارند می پرسند فایده امام در عصر غیبت چیست؟ اینان نمی دانند که مقصود از آفرینش جهان چیست و هستی آن گاه کامل است که حجت و معصوم الهی وجود داشته باشد. تا به معرفت کامل خود به عبادت در پیشگاه قرب ربوبی پردازد.

آن گاه که فرشتگان به اصل خلقت انسان اعتراض کردند و فسادها و تباهی های او را با اطاعتها و فرمانبرداریش مقایسه می نمودند.

را و ترجیحی برای آفرینش انسان ها نمی دیدند و می گفتند: پروردگارا! آیا کسانی خواهی گماشت که در روی زمین فساد کنند و خون ها ریزند، حال آن که ما خود تو را تسبیح و تقدیس می کنیم خداوند متعال با نشان دادن علم و آگاهی آدم - علیه السلام - نسبت به حقایق جهان و ملکوت آن که سرانجامش موجب معرفت و شناخت کامل خدای

منان و بندگی و عبادت او می گردد. - آنان را قانع و آن گاه ساکت ساخت. وقتی که حضرت آدم - علیه السلام - علم خود را به فرمان خداوند از برای فرشتگان آشکار ساخت و آنان با حقیقت وجودی، حجت های الهی منزلت و شأن شان در نزد خدای بزرگ آشنا شدند دریافتند که تسبیح و تقدیس شان قابل قیاس با تسبیح اولیاء و حُجج الهی نیست؛ و چون این برجستگان روی زمین از افراد بشرند. آفرینش نوع بشر بجا و بایسته و شایسته است و ترجیح دارد.

بنا بر این ، وجود این انسان های برجسته و برگزیده است که فلسفه آفرینش را قانع کننده جلوه می دهد.

تا جایی که همه فرشتگان در برابرش سر تسلیم فرود می آورند.

چرا که عبادت این بزرگواران بی مانند است.

هیچ عبادتی جای مناجات و نیایش آنان را نمی گیرد و نمی تواند سجاده ای به گستردگی سجاده آن ها تقرب به خدای بزرگ را میسر و مهیا دارد. همان طوری که وجود حجت های الهی برای آغاز آفرینش و پیدایی نوع بشر قانع کننده بود در ارائه حیات و استمرار سلسله بشریت نیز پسندیده و پذیرنده است باید همیشه و در همه اعصار حجت الهی در جامعه انسانی وجود داشته باشد. اگر نعمت های جهان اینک شامل حال ما می شود و ما از آن برخوردار هستیم از برکت وجود این بزرگوار و شایستگان است. اگر این بهترین مخلوق و بایستگان بشریت نمی بودند، ما خلق نمی شدیم و هم اکنون که لباس هستی بر

تن داریم، اگر کسی از آن برگزیدگان خدا نباشد باز ما به عدم و نیستی خواهیم پیوست.

یعنی به برکت آن معصوم بزرگوار است که خداوند جهان را برای ادامه راه باقی می گذارند بنا بر این حجج الهی نه تنها در معارف و علوم ولی نعمت ابناء بشرند بلکه در نعمت های هستی نیز ولی نعمت هستند و بر همه بشریت منت دارند.

در زیارت جامعه می خوانیم ای ولی نعمت های من! من نمی توانم ستایش و ثنای شما را بکنم و آن ها را شمارش نمایم و نمی توانم کنه حقیقت شما را به مدح آورم و ما از توصیف قدر و منزلت تان ناتوان و عاجز هستیم شما نور خوبان و هادی نیکان و حجت های خداوند جبارید. و خدای به خاطر شما آفرینش را آغاز کرد و از برای شما جهان را پایان می دهد .

به احترام شما باران فرو می ریزد و به جهت شما آسمان را از فرو ریختن بر زمین باز می دارد و به خاطر شما گرفتاری ها و غم و اندوه ها را رفع می کند و سختی و ناراحتی ها را بر طرف می سازد.

امام کاظم - علیه السلام - از پدر بزرگوارش امام صادق - علیه السلام - نقل می کند و می فرماید خدای بزرگ و عزیز و جلیل به نسبت معرفت و عبادت ما عبادت می شود و اگر ما نبودیم عبادت خدا انجام نمی شد (1).

در روایات زیادی مذکور است هرگز زمین خالی از امام معصوم

ص: 74

علیه السلام - نخواهد بود» (1).

امام باقر - علیه السلام - فرمودند: به خدا قسم! خداوند زمین را از آن هنگام که آدم را قبض روح فرمود به حال خود رها نکرده، است مگر آن که در آن امامی بوده باشد که مردم به وسیله او به سوی خداوند هدایت می شوند و او حجت خدای بر روی زمین و بر مردم است و زمین بدون امام که حجت خدا بر مردم است. - باقی نمی ماند (2).

مسأله دیگر هدایت معنوی حضرت امام علیه السلام - است.

همان طوری که امام معصوم - علیه السلام - در مرحله اعمال ظاهری هادی و راهنماست در زمینه حیات معنوی نیز هدایت گر است و حقایق اعمال با راهنمایی او سیر می کنند.

خداوند متعال در سوره انبیاء آیه 72 می فرماید: «آنان را امامانی قرار دادیم که به وسیله امر ما مردم را هدایت کنند و انجام کار های نیک را به ایشان وحی کردیم.»

و نیز در سوره سجده آیه 24 آمده است: «ما بعضی از آنان را امامانی قرار دادیم که به وسیله امر ما راهنمایی کنند چون صبر کردند...»

علامه طباطبائی می نویسد: «از این گونه آیات استفاده می شود که امام علاوه بر ارشاد و هدایت ظاهری (که به عهده دارد.) دارای یک نوع هدایت و جذبه معنوی است که از سنخ عالم امر و مجرد می باشد

ص: 75

1- اصول کافی جلد اول صفحه 178.

2- اصول کافی جلد اول صفحه 178.

و به وسیله حقیقت و نورانیت و باطن ذاتش در قلوب شایسته مردم تأثیر و تصرف می نماید و آنان را به سوی مرتبه کمال و غایت ایجاد جذب می کند (1).

بعضی ها اعتراض می کنند و می گویند شیعه وجود امام را برای بیان احکام دین و حقایق آیین و راهنمایی مردم لازم می دانند و غیبت امام ناقض این غرض است زیرا امامی که به واسطه غیبتش مردم هیچگونه دسترسی به وی ندارند، فایده ای بر وجودش مترتب نیست. اینان حقیقتاً به معنی امامت پی نبرده اند. زیرا در بحث امامت روشن شد که وظیفه امام تنها بیان صوری معارف و راهنمایی ظاهری برای مردم نیست امام چنان که وظیفه راهنمایی ظاهری مردم را به عهده دارد؛ همچنان ولایت و رهبری باطنی اعمال را به عهده خواهد داشت.

اوست که حیات معنوی مردم را تنظیم می کند و حقایق اعمال را به سوی خدا سوق می دهد. بدیهی است که حضور و غیبت جسمانی امام در این باب تأثیری ندارد و امام از راه باطن به نفوس و ارواح مردم اشراف و اتصال دارد. اگر چه موقع ظهور و اصلاح جهانش تاکنون نرسیده است (2).

مرحوم خواجه نصیر الدین طوسی - رحمة الله علیه - می فرماید: وجود امام لطف است و تصرف او در امور، لطف دیگری است و عدم تصرف او از ناحیه خود ماست.

ص: 76

1- شیعه در، اسلام چاپ کتابخانه بزرگ اسلامی صفحه 206.

2- شیعه در اسلام صفحات 313 و 312.

خلافی در سودمندی خورشید نیست. اگر مردم از آن دوری می کنند اشکالی متوجه وجود خورشید نخواهد بود و کوتاهی از عمل خود مردم است چرا که از خورشید وجودش دوری جستند و خود را از تابش آن پنهان ساختند و باز نباید گمان کنند هیچ استفاده ای از خورشید نمی برند. چرا که اگر خورشید وجود نداشت، مردم حتی در پناهگاه های خود نمی توانستند زندگی کنند؛ و همین خورشیدی که از آن دوری بسته اند و از تابش مستقیم آن خود را پنهان داشته اند امکان کار و فعالیت و تغذیه و حیات را برای آنان فراهم ساخته است.

امام غایب - علیه السلام - در روایات به خورشید پشت ابر تشبیه شده است.

سلیمان اَعْمَش از حضرت امام صادق - علیه السلام - پرسید: چگونه مردم از حجت خدا که غایب است استفاده می کنند؟ امام فرمود: همان طوری که از خورشید پشت ابر استفاده می کنند (1).

جابر بن عبدالله انصاری از پیامبر اسلام - صلی الله علیه و آله - سؤال کرد آیا شیعیان در زمان غیبت از امام غایب نفعی می برند؟

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم - فرمود: «آری! سوگند به خدایی که مرا به نبوت مبعوث کرده است، آنان به نور او روشنی می گیرند و به وسیله ولایتش نفع می برند. مانند سود بردن از خورشید، هر چند ابرها خورشید را پوشانده باشند (2).

ص: 77

1- منتخب الاثر صفحه 271.

2- کمال الدین جلد اول صفحه 265.

علاوه بر این امام زمان - ارواحنا فداه - هر سال در مراسم حج شرکت می فرمایند و در مجالس و محافل رفت و آمد دارند و چه بسا معضلات و مشکلات بعضی از مؤمنان و صالحان را بی واسطه یا با واسطه حل کنند.

حتی امکان دارد که مردم او را ببینند اما او را نشناسند، ولی امام - علیه السلام - آنان را می بیند و آنان را می بیند و می شناسد؛ و بعضی از صالحان شایستگان را مورد لطف و عنایت و مرحمت خود قرار می دهد.

بسیاری از مردم در غیبت صغری و کبری به دیدار و ملاقات آن بزرگوار و امام همام نایل شده اند و معجزات و کراماتی نیز از آن گرامی دیده اند و مشکلات شان حل شده است.

مرحوم آیت الله سید صدر الدین صدر می نویسد: کتب اخبار به ما اطلاع می دهد که جماعتی حضرت را در زمان غیبت مشاهده کرده اند و به خدمتش مشرف شده اند و این با آن چه وارد شده است که مدعی مشاهده - امام زمان علیه السلام - را تکذیب کنید منافات ندارد. زیرا مقصود از آن روایت به قرینه ابتدای همان روایت تکذیب مدعی نیابت خاصه است چه سؤال ها که امام در غیبت کبری پاسخ داده است و چقدر مشکلات دینی و دنیوی که مردم را از آن ها نجات بخشیده و چه بیمارانی که شفا داده و بیچارگان و درماندگانی که از فقر رهایی داده و چه بسیار در راه مانده و سرگردانانی را که هدایت و راهنمایی فرموده و تشنگانی را سیراب ساخته و ناتوانانی که

دستگیری کرده است. این کتاب ها و دفتر هایی که در دوران های تاریخی مختلف و در نقاط گوناگون به دست افراد مورد اطمینان و اعتماد که یکدیگر را نمی شناختند تألیف شده است آن قدر در آن ها حکایاتی ذکر شده که شاهد گفتار هایی است که قابل شمارش نیست (1).

ص: 79

1- المهدی صفحات 179 و 178.

معجزات امام عصر در غیبت صغری

کرامات و معجزاتی که از ناحیه امام عصر - علیه السلام - در زمان غیبت صغری مشاهده می شد موجب استواری و پایداری ایمان و تقوای شیعیان در نقاط مختلف بود بسیار اتفاق می افتاد که پیروان و ارادتمندانش از راه های دور و نزدیک به سامرا و بغداد می آمدند و به وسیله نایبان خاص با امام علیه السلام - تماس می گرفتند و معجزات و کراماتی نیز می دیدند و آن جا را ترک می کردند.

معجزات حضرت در این زمان به قدری زیاد بود که ذکر شان در این اندک نمی گنجد و نیاز به کتاب یا کتاب های جداگانه دارد.

مرحوم شیخ طوسی - رحمة الله علیه - می گوید: معجزاتی که از آن امام بزرگوار در زمان غیبت بوقوع پیوسته است، بیش از حد شمارش است (1).

به عنوان نمونه به چند مورد اشاره می کنیم:

ص: 80

1- غیبت شیخ طوسی صفحه 170.

1 - عیسی بن نصر می گوید: علی بن صیری برای حضرت امام - علیه السلام - نامه ای نوشت و کفنی را برای خود درخواست نمود. آن گاه از جانب حضرت پاسخ نامه داده شد که تو در سال هشتاد (مقصود سال دویست و هشتاد هجری و یا سن هشتاد سالگی است.) به آن نیاز خواهی داشت.

و او در سال هشتاد وفات یافت و امام - علیه السلام - کفنی را پیش از مرگش از برای آن مرد خدا و پیرو راستین مکتب اسلام فرستاده بود (1).

2 - علی بن محمد می گوید فرمانی از طرف آن بزرگوار رسید که شیعیان را از زیارت قبور ائمه در کاظمین و کربلا نهی فرمود و در این زمینه سفارش مؤکد نمود.

مدتی از آن نگذشته بود که وزیر خلیفه، «باقطانی» را خواست و به او گفت که بنی فرات افرادی از وابستگان وزیر بودند و اهالی برس برس مکانی بین حله و کوفه بود را ملاقات کند و به آنان بگوید که مقابر قریش را در کاظمین زیارت نکنند. زیرا خلیفه فرمان داده است که مأموران مراقب باشند هر کسی به زیارت ائمه - علیهم السلام - برود. آنان دستگیر نمایند (2).

3 - نواده ابو جعفر محمد بن عثمان - دومین نایب خاص امام - می گوید گروهی از خانواده نوبختی از ابو الحسن بن کثیر نوبختی وام کلثوم دختر ابو جعفر محمد بن عثمان برایم نقل کرده اند اهالی قم اموالی را

ص: 81

1- غیبت شیخ طوسی صفحه 172 و بحار الانوار جلد پنجاه و یکم صفحه 312.

2- بحار الانوار، جلد پنجاه و یکم صفحه 312.

برای ابو جعفر فرستادند تا او به امام غایب - علیه السلام - برساند. آورنده اموال در بغداد به خانه پدرم ابو جعفر آمد و آن چه را آورده بود به او تسلیم کرد و چون خواست برگردد. ابو جعفر: گفت از اموالی که به تو واگذار کرده اند تا به ما برسانی چیزی باقی مانده است؛ و آن در کجاست؟ او گفت سرور من هیچ چیزی در نزد من باقی نمانده است و همه را به شما تسلیم داشته ام.

ابو جعفر گفت: چیزی باقی مانده است. اکنون به نزد اثاث و کالای خود بازگرد و جستجو کن و آن چه را به تو سپرده اند به خاطر بیاور.

آورنده کالا برگشت و چند روزی به تفکر و کنکاش پرداخت.

چیزی و نشانه ای به خاطر نیاورد؛ و کسانی که همراهش بودند به چیزی دست نیافتند و ره به جایی نبردند که به او بگویند و در این زمینه یاریش کنند.

ناچار نزد ابو جعفر بازگشت و: گفت چیزی در نزد من باقی نمانده است و هر آن چه را که به من سپرده بودند به شما بازگردانده ام. ابو جعفر گفت: به تو گفته می شود آن دو لباس سردانی (نوعی لباس از منسوجات بزرگی در دریای مغرب است) که فلان شخص به تو داده بود چه شد؟ آن مرد گفت آری به خدا سوگند که درست است. من آن ها را فراموش کردم تا جایی که کاملاً از خاطرم رفته بودند اکنون هم نمی دانم که آن ها را کجا گذاشته ام.

ص: 82

دوباره برگشت و کالا هایی که همراهش بود گشود و جستجو کرد و از هر کسی که کالایی برایش برده بود، خواست تا آنان نیز در این زمینه جستجو کنند اما لباس ها پیدا نشدند. آن مرد به نزد ابو جعفر بازگشت.

ابو جعفر فرمود: به تو گفته می شود به نزد فلان مرد پنبه فروش برو که دو عدل پنبه برایش بردی و یکی از آن دو عدل را که روی آن فلان و فلان نوشته شده است بگشا. آن دو لباس در عدل پنبه خواهند بود.

مرد از این خبر ابو جعفر شگفت زده و حیران شد و خود به آن جا برگشت و آن عدل را گشود و دو لباس را در آن یافت. به نزدیک ابو جعفر آورد و تسلیم او کرد و گفت من آن ها را فراموش کرده بودم. زمانی که بار ها را می بستم این دو لباس باقی ماندند و من آن ها را در یک طرف

عدل پنبه قرار دادم تا محفوظ تر باشند.

آن مرد، این واقعه عجیب و شگفت آور را که از ابو جعفر دیده و شنیده بود، در همه جا نقل می کرد این مرد با ابو جعفر هیچ آشنایی نداشت و فقط اموال به وسیله او فرستاد شده بود چنان که بازرگانان چیزهایی را برای طرف معاملات خود به دست افراد مطمئن می فرستند؛ و همراه این کالا نامه ای هم نبود که به ابو جعفر داده باشد.

زیرا وضعیت در زمان معتضد عباسی بسیار دشوار و سخت بود؛ و از شمشیر شان خون می چکید و همه امور حضرت در میان خاصان

سری و پنهانی بود و آورندگان از آن چه نزد ابو جعفر ارسال می شد خبر نداشتند. فقط به آنان گفته می شد که این کالا را به فلان مکان ببرند و تسلیم کنند، بدون آن که آنان را از چیزی آگاه سازند؛ و یا نامه ای را با او همراه دارند تا مبادا کسی از فرستندگان اموال آگاهی یابد (1).

4 - محمد بن ابراهیم بن مهزیار اهوازی می گوید: وقتی که امام ابو جعفر عسکری - علیه السلام - وفات یافت؛ شک و تردید در مورد وجود امام غایب - علیه السلام - مرا فرا گرفت و در این هنگام اموال فراوانی از سهم امام یا غیر آن در نزد پدرم گرد آمده بود و پدرم آن اموال را حمل کرد تا به امام - علیه السلام - برساند. این سفر با کشتی صورت گرفت و من نیز به بدرقه او بیرون آمده بودم.

درد شدیدی بر پدر عارض شد و به من گفت: فرزندم مرا بازگردان که مرگ من فرارسیده است و در کار این اموال از خدا بترس وقتی که به من وصیت و سفارش لازم را کرد از دنیا از درگذشت و به دار باقی شتافت.

با خود گفتم پدرم کسی نیست که مرا به چیزی وصیت کند که نادرست باشد. این اموال را به عراق می برم و در کنار رودخانه، خانه ای کرایه می کنم و به هیچ کسی خبر نمی دهم اگر چیزی مثل آن چه در زمان امام حسن عسکری - علیه السلام - آشکار می شد، برایم آشکار

شود، اموال را می فرستم و گرنه همه را صدقه می دهم.

آن گاه به عراق آمدم خانه ای را در کنار رودخانه اجاره کردم

ص: 84

1- غیبت شیخ طوسی صفحه 178 و بحار الانوار صفحات 317 و 316.

چند روزی را در آن جا به سر بردم که فرستاده ای به نزد من آمد. نامه ای آورد که در آن چنین نوشته شده بود ای محمد! همراه تو اموالی چنین و چنان که تمام نشانه های آن ها داده می شد. - در درون بار هایی چنان و چنین قرار دارد.

در این نامه درباره همه اموال که آورده بودم و کاملاً از جزئیات آن آگاه نبودم شرح داده بود من اموال را به آن فرستاده تحویل دادم چند روزی دیگر در آن جا ماندم و در این مدت هیچ کسی سراغ مرا نمی گرفت.

غمگین و افسرده و اندوهگین شدم. تا این که نامه دیگری به دستم رسید و در آن آمده بود ای محمد! تو را قائم مقام پدیرت قرار دادیم - خدای را سپاسگزار باش - (1).

5 - حسن بن فضل یمانی می گوید من به شهر سامرا آمدم. کیسه ای که در آن چند دینار و دو پارچه بود از طرف امام - علیه السلام برایم آمد. من آن ها را بازگرداندم و با خود گفتم: منزلت و مقام من در حد است و تکبر و غرور مرا فرا گرفت و اما بعد از این کار نزد آنان همین و عمل خود پشیمان شدم. سپس نامه ای نوشتم و از رفتار و عمل خویش پوزش خواستم و نیز به درگاه خداوندگار حق استغفار نمودم و در خلوت با خود گفتم به خدا سوگند می خورم که اگر کیسه دینار ها را به من بازگردانند، من آن را نمی گشایم و خرج نمی کنم تا آن ها را به نزدیک پدرم ببرم که او در این مورد از من داناتر است.

ص: 85

1- غیبت شیخ طوسی صفحات 171 و 170 و بحار الانوار جلد پنجاه و یکم صفحات 311 و 310.

پیامی از سوی امام به وسیله آن فرستاده که قبلاً کیسه را برای من آورده بود. به من داده شد تو کار نادرستی انجام دادی که به او نگفتی. ما گاهی با دوستان و پیروان خود چنین می‌کنیم و زمانی آنان از ما چنین چیزهایی را می‌خواهند تا بدان تبرک جویند. تو خطا کردی هدیه و احسان ما را نپذیرفتی و چون از خداوند متعال طلب آموزش نمودی و استغفار به درگاهش آوردی، خدا تو را می‌بخشاید.

حال که تصمیم و نیت تو آن است که در دینارها تصرف نکنی و در سفر هم خرج نمایی، بنابر این بار دیگر آن‌ها را نفرستادیم.

ولی دو پارچه را لازم داری تا به وسیله آن‌ها محرم شوی (آن‌ها را لباس احرام خود قرار دهی). (1)

6 - محمد بن سوره قمی - رحمة الله علیه - که از مشایخ و بزرگان اهل قم بود نقل می‌کند علی بن حسین بابویه با دختر عموی خود - دختر محمد بن موسی بابویه - ازدواج کرد اما او فرزندی به دنیا نیاورد. به همین علت نامه‌ای را به جناب حسین بن روح سومین نایب خاص امام غایب علیه السلام - نوشت و طلب کرد که امام علیه السلام دعا فرمایند خداوند متعال از برای او فرزند فقیهی عنایت فرماید.

بعد از مدتی از سوی حضرت پاسخی آمد که از همسر فعلی خود فرزندی نخواهی یافت اما به زودی مالک کنیزی دیلمی می‌شوی و دو پسر فقیه از او نصیب تو خواهد شد.

ص: 86

محمد فرزند علی بن حسین بابویه که به دعای امام عصر علیه السلام - متولد شد همان شیخ صدوق - رحمة الله علیه - معروف به ابن بابویه است. او از علمای بزرگ شیعه در قرن چهارم هجری است که صاحب تألیفات ارزشمند و گران قدری است. مرحوم محدث قمی می نویسد آن مرد خدا و بزرگوار حدود سی صد تألیف دارد. از آن جمله می توان کتاب «مَنْ لَا يَحْضُرُهُ الْفَقِيه» و «توحید»، «خصال» «اکمال الدین»، «عیون اخبار الرضا» و ... نام برد. مرحوم شیخ صدوق در سال (381 هجری) وفات یافته است آن مرد خدای در شهر ری در گورستان معروف به ابن بابویه مدفون است و آرامگاهش زیارتگاه مسلمانان است.

مرحوم شیخ طبرسی در کتاب «اعلام الوری» گروهی را که به زیارت و درک معجزات امام عصر - عجل الله تعالی فرجه الشریف - موفق و نایل شده اند بر می شمرد و به ذکر نام شان و شرح دیدار آنان می پردازد و می فرماید:

سیزده نفر آنان از وکلا و کارگزاران امام در بغداد، کوفه، اهواز، قم، همدان، ری آذربایجان و نیشابور بودند و حدود پنجاه نفر از اهالی بغداد و همدان و دینور اصفهان، حمیره، قم، ری و قزوین و جاهایی دیگر بودند. مرحوم دانشمندان بزرگ حاجی نوری از علما و اوایل سده قرن چهارم، مؤلف کتاب معتبر - مستدرک الوسائل - در کتاب شریف نجم الثاقب متجاوز از یک صد و بیست نفر را - اضافه بر آن چه که مرحوم طبرسی بدان اشاره فرموده است، نام می برد که یا حضرت مهدی - علیه السلام - را مشاهده کرده اند و یا معجزه ای از آن

حضرت دیده اند و یا در هر دو مورد معین به دیدار و معجزه موفقیت داشته اند.

چنان که بعضی از بزرگان و شیعیان و علمای بزرگوار نام و داستان افرادی را که در غیبت کبری خدمت امام - علیه السلام - شرفیاب شده اند و کراماتی را که از آن بزرگوار در بیداری یا خواب مشاهده کرده اند آن ها را در تألیفات خویش گرد آوری کرده اند. از آن جمله کتاب های «کشف الاستار»، «بحار الانوار جلد سیزدهم از چاپ قدیم و جلد پنجاه و یکم از چاپ جدید» و «دار السلام» را می توان نام برد.

مرحوم حاجی نوری - رحمة الله علیه - در باب هفتم از کتاب نجم الثاقب صد حکایت از این موارد را نقل می کند. او در ابتدای کتاب خود می نویسد: آن چه را که در این باب یاد آوری و ذکر خواهیم نمود از معجزات آن حضرت باشد که کافی و شافی است. بسیاری از آن ها به سند اتقن (محکم)، اصح (صحیح) و اعلا (معتبر) است؛ و با تأمل صادقانه در آن ها حاجتی نیفتد به مراجعه معجزات سابقه و کتب قدیمه.

و می افزاید: آن چه در ایشان - ناقلان حکایت - رعایت نمودیم صدق و دیانت است. نقل نکنیم هر چه را که از کسی شنیده ایم. بلکه «بعون الله» در جهت صدق و وثاقت در نقل همه شریک اند و بسیاری از آن ها صاحبان مقامات عالیه و کرامات باهره اند.

ص: 89

تشرفات دیگری نیز بعد از حاجی نوری برای افرادی اتفاق افتاده که عالم بزرگوار آقای لطف الله صافی در کتاب اصالت مهدویت صفحه 70 چند نمونه از آن ها را نقل کرده است.

اکنون در این نوشتار به نقل یک حکایت از نجم الثاقب اکتفا می کنیم عالم فاضل و دانشمند «علی بن عیسی اربلی» که از بزرگان و علمای شیعه متوفی به سال 692 هجری و مؤلف کتاب معتبر کشف الغمه که در تاریخ و فضایل پیامبر - صلی الله علیه و آله و سلم - و ائمه - علیهم السلام - است (1)، می فرماید: جماعتی از برادران عزیز و مورد اطمینان به من خبر دادند که شخصی در بلاد حله بود؛ که او را اسماعیل بن عیسی بن حسن هرقلی می گفتند. این فرد از اهالی قریه ای به نام هرقل بوده است که در زمان من وفات یافت. من او را ندیدم - اما - پسرش شمس الدین از برای من حکایت کرد و گفت که پدرم چنین می فرمود که در وقت جوانی از ران چپ او چیزی بیرون آمد که آن را «توئه» می گویند؛ و اندازه آن به حد یک مشت آدمی بود و در هر فصل بهار می ترکید؛ و از آن خون و چرک بیرون می جهید و این درد و رنج او را از همه کارها و فعالیتها باز می داشت. به همین علت در حله به نزد رضی الدین علی بن طاووس رفت و از این درد و مسئله خود شکوه و شکایت نمود. آن سید بزرگوار جراحان حله را به حضور خواند تا در درمان آن بکوشند آنان زخم را دیدند و گفتند این «توئه» بر بالای رگ اُکْحَل (ورید میانی دست) بر آمده است و علاج و درمانی

ص: 90

برای آن نمی باشد مگر آن که آن را قطع کنیم. در این حال شاید رگ اکحل نیز بریده شود. وقتی که آن رگ پاره گردد اسماعیل زنده نمی ماند و در این بریدن خطری بزرگ وجود دارد و ما مرتکب چنین عملی نمی شویم.

آن گاه سید به اسماعیل گفت من در آینده به بغداد می روم تو نیز در این جا باش تا شما را همراه خود بدان جا ببرم و به طبیبان و جراحان بغداد نشان بدهم. شاید اطلاعات آنان در این باره بیشتر باشد و بتوانند تو را علاج و درمان نمایند. سید و او به بغداد آمدند. او اطبا را طلب کرد همه آن ها همان تشخیص اول را مطرح کردند و عذری که قبلاً گفته شده بود بار دیگر بیان گردید اسماعیل از این مسئله دلگیر شد. سید به او گفت: حق تعالی نماز تو را با وجود این نجاست که با آن آلوده هستی مورد قبول قرار می دهد. ای اسماعیل! صبر کردن در برابر این درد ورنج بدون اجر و پاداش نمی ماند.

اسماعیل: گفت حال که چنین است از برای زیارت به سامرا می روم. استغاثه و پناه به ائمه هدی می برم.

آن گاه رو به سوی سامرا کرد پدرم نقل کرد: وقتی به مشهد منور منظور حرم در شهر سامرا است. - رسیدم و به زیارت و دیدار امامان بزرگوار نایل شدم. به «سرداب» (مکانی است در حرم عسکریین - علیهما السلام - در سامرا که جزء خانه حضرت امام هادی و حسن عسکری - علیهما السلام بوده است و امام زمان - علیه السلام - در آن جا دیده شده است.)

رفتم و شب را در آن جا گذراندم و در بارگاه حق تعالی بسیار نالیدم و اشک بر دیده باریدم و به صاحب الامر استغاثه کردم. صبح به سوی دجله روان شدم و جامه خود را شستم و غسل زیارت کردم و ابریق (آفتابه) را از آب پر کردم و به طرف مشهد روان شدم تا بار دیگر زیارت کرده باشم به قلعه نرسیده بودم که چهار سوار را دیدم که به طرف من می آیند؛ و چون جمعی از بزرگان و شریفان در حوالی مشهد خانه داشتند گمان کردم که آنان نیز از همین افراد هستند.

وقتی که به من رسیدند دیدم که دو جوان شمشیر حمایل کرده اند. یکی از آن ها تازه موی بر صورتش آشکار شده و دیگری پیر و پاکیزه و منظم بود؛ که نیزه در دست داشت و یکی شمشیری بر پهلو آویزان کرده و فرجی (نوعی لباس و جُبه) بر بالای آن پوشیده بود و تحت الحَتَّك (دنباله عمامه که از زیر چانه و گلو گذرانده باشند و به پشت افکنند). بسته و نیزه به دست گرفته است. پس آن پیر، در دست راست قرار گرفت و بن نیزه را بر زمین گذاشت و آن دو جوان در طرف چپ ایستادند و صاحب فرجی در میان راه مانده بود. آنان بر من سلام کردند جواب سلام شان را بگفتم فرجی پوش گفت: آیا فردا روانه می شوی؟ گفتم: آری!

فرجی پوش گفت: به نزد من آی تا ببینم که چه چیز تو را رنج و آزار می رساند؟ به خاطر رسید که اهل بادیه - بیابان نشین - احترازی از نجاست نمی کنند و من غسل کرده ام و چهره را آب کشیده ام و هنوز

جامه ام تر است. اگر دستش به من نرسد بهتر خواهد بود. در این فکر و اندیشه بودم که آن بزرگوار خم شد و مرا به طرف خود کشانید و دستش را بر آن جراحت من نهاد و فشاری بر آن وارد کرد که به شدت دردم آمد و بعد قد راست کرد.

در همین حال آن مرد پیر گفت: ای اسماعیل آیا رستگار شدی؟

گفتم: آری رستگار شدم.

در نهایت شگفتی و تحیر قرار گرفتم که این مرد خدای چگونه نام من را می داند و بیان کرد؟

دوباره آن پیر مرد که به من گفته بود خلاص شدی و رستگاری یافتی، گفت ای اسماعیل! - او - امام است. امام.

من به سرعت به طرفش روان شدم و بر رکابش بوسه زدم امام - علیه السلام - حرکت کرد و من در کنارش می رفتم و گریه و زاری سر می دادم و بی تاب می کردم. آن گاه آن بزرگوار به من فرمود: برگرد. گفتم هرگز از تو جدا نشوم.

حضرت اشاره فرمود: برگرد که مصلحت تو را برگشتن خواهد بود. من همان حرف اول را تکرار کردم. سپس آن شیخ شیخ گفت: ای اسماعیل شرم نمی کنی وقتی که امام دوباره شما را به برگشتن دعوت فرمود، اما شما خلاف قول و عمل امام انجام می دهی؟ این سخن آن شیخ بزرگوار در من اثر عمیق گذاشت و سپس ایستادم و چون چند قدمی از من دور شدند باز روی به من کرد و فرمود: چون به بغداد

رسیدی مستنصر خلیفه عباسی تو را طلب کند؛ درخواستش را قبول مکن و به فرزندم رضی (جناب سید بن طاووس) بگو که چیزی در مورد تو به علی بن عرض بنویسد و من به او سفارش می کنم که هر آن چه را بخواهی به تو بدهد.

من در همان جای خود ایستاده بودم؛ تا این که آن حضرت از نظر و دید من غایب شدند؛ و من دریغ و افسوس زیادی خوردم و اشک حسرت بر دیده باریدم و دقایق و ساعاتی متحیر در آن جا بنشستم و بعد از آن به مشهد برگشتم. وقتی که اهالی مشهد مرا دیدند. گفتند حال تو متغیر و دگرگون شده آیا اذیت و آزاری به تو رسیده است.

گفتم: نه.

گفتند: با کسی جنگ و ستیزه داشته ای؟

گفتم: نه. اما شما بگویید که آیا سوارانی را که از این جا عبور کردند دیدید؟

آنان گفتند: این سواران از بزرگان و صالحان - اهالی اطراف حرم - می باشند؟

گفتم یکی از آنان حضرت امام - علیه السلام - بود.

پرسیدند: - کدام یک؟ -

گفتم: صاحب فرجی.

گفتند: زخم خود را به او نشان دادی؟

گفتم: بلی آن بزرگوار جراحت را فشرده و سپس محل زخم درد

ص: 94

پس ران من را باز کردند که اثری از آن جراحی نبود و من وحشت کردم و به شک و تردید افتادم آنان در حال هراس بودند که ران دیگرم را گشودم نشانه ای از زخم و جراحی نیافتم...

صدای فریاد حاضران و مردم به گوش ناظر بین النهرین (کسی که از طرف حکومت در بین النهرین نظارت داشت و گزارش امور آن جا را به مرکز می رساند.) رسید. او در آن جا حضور یافت و همه ماجرا را شنید سپس محل را ترک کرد تا این اتفاق را بنویسد و گزارش دهد. من شب را در آن جا گذراندم و صبح تعدادی از مردم مرا مشایعت کردند و دو نفر را همراه من روانه ساختند و افراد دیگر برگشتند. روز دیگر به شهر بغداد رسیدم. افراد زیادی بر سر پل جمع شده بودند و منتظر ورود من بودند هر کسی که می رسید، آنان از اسم و مشخصاتش پرسان می شدند وقتی که من و همراهانم بدان جا رسیدیم و نام مرا شنیدند به طرف من هجوم آوردند... از شدت و فشار جمعیت نزدیک بود که روح از تنم جدا شود که سید بن طاووس با جمع یارانش به من رسیدند و مردم را از اطراف من دور ساختند.

بعداً متوجه شدم که همان ناظر بین النهرین، نامه نوشته بود و مشاهدات و قضایا را به بغداد ارسال داشته و ایشان را از این حادثه با خبر کرده بود. آن گاه سید روی به من کرد و فرمود. آن مرد تو هستی که می گویند شفا یافته ای؟ و این غوغا و فریاد را در این شهر به

گفتم: بلی سید از اسب پایین آمد و ران مرا باز کرد در حالی که قبلاً زخم را در من دیده بود از آن اثری مشاهد نکرد. ساعتی غش کرد و بیهوش شد وقتی که به هوش آمد: گفت وزیر مرا طلبیده است و گفته است: ناظر از مشهد نامه نوشته است: «می گویند ماجرای عیسی هر قلی به سید بن طاووس مربوط می شود به همین خاطر زود خبری از اسماعیل به من برسان.»

سید بن طاووس مرا با خود به نزد آن وزیر که از اهالی قم، بود برد و گفت این مرد برادر من و از بهترین اصحاب و یاران من است.

وزیر به من اشاره کرد و گفت قصه و حادثه را برایم نقل کن آن حادثه عظیم و ارزشمندی که بر من گذشته گذشته بود از ابتدا تا پایان برای او بیان داشتم. سپس وزیر فوراً کسانی را برای آوردن اطبا و جراحان فرستاد تا حاضر شوند وقتی که همه آن ها حضور یافتند وزیر فرمود: آیا شما زخم و جراحت این مرد را دیده بودید. آن ها گفتند: آری.

وزیر پرسید چگونه می توان آن جراحت را درمان کرد همه آنان به اتفاق گفتند: علاج آن فقط از طریق بریدن میسر است؛ و نیز اگر آن را قطع کنند مشکل می توان باور داشت که او زنده بماند. وزیر گفت. اگر قضا و تقدیر چنین باشد که او نمیرد چند روز طول خواهد کشید که جراحت او بهبود یابد؟

اطبا: گفتند حداقل تا دو ماه اثر آن زخم باقی خواهد ماند؛ و بعد از آن شاید جراحی دمل بهبود یابد و لیکن در جای آن یک گوی سفید خواهد ماند و مویی نیز در آن جا نخواهد رویید.

وزیر پرسید: چند روز از ملاقات شما با او گذشته است؟ آنان گفتند: حدود ده روز از دیدار ما با او می گذرد. سپس وزیر همه اطباء را در کنار خود نشاند و ران مرد را برهنه کرد. آن ها دیدند که با ران دیگر آن مرد هیچ تفاوتی ندارد و اثری از آن جراحی باقی نمانده است. در همین هنگام یکی از آن اطباء که از قبیله نصاری بود. فریادی برکشید و گفت به خدا سوگند این شفا یافتن و درمان شدن نیست. مگر آن که از معجزات حضرت مسیح عیسی بن مریم - علیهما السلام - باشد.

وزیر گفت: شما در این عمل مهم دخالتی ندارید. اینک من می دانم که از طرف چه کسی این امر صورت گرفته است؟

باری، این خبر مهم به خلیفه رسید و وزیر خود را به حضور طلبید وزیر نیز به هنگام حضور به دربار مرا هم با خود بدان جا برد.

مستنصر به من دستور داد آن واقعه مهم را دوباره بیان کنم و قصه را شرح دهم. من نیز آن چه گذشته بود برایش بازگو کردم. وقتی حادثه را به شرح دادم، خلیفه به خادمی اشاره کرد و گفت: کیسه ای را که ده هزار دینار در آن بود حاضر کند. مستنصر به من گفت این مبلغ را خرج خود کن من: گفتم هبه ای (هدیه) را از این بابت

نمی توانم قبول کنم گفت از چه کسی می ترسی؟ گفتم از آن کسی که این عمل را انجام داده است. زیرا او به من دستور داد از خلیفه چیزی را قبول ننمایم بعد از شنیدن این مطلب خلیفه افسرده شد و سخت بگریست.

نویسنده کتاب کشف الغمه می نویسد از اتفاقات حسنه و نیکو این است که روزی من این حکایت را برای جمعی از یاران نقل می کردم وقتی قصه را به پایان آوردم دانستم که یکی از شنوندگان حکایت، شمس الدین محمد پسر اسماعیل است. و من تا آن زمان او را نمی شناختم او نیز از این اتفاقی که من نقل کردم، تعجب نمود. گفتم تو را پدر را در وقت زخم دیده بودی؟ گفت: من در آن زمان طفل کوچکی بودم اما پدرم را در حال صحت و سلامتی دیده بودم و اثری از جراحی در رانش دیده نمی شد پدرم هر سال یکبار به بغداد می آمد و به سامرا می رفت و مدت ها در آن جا بسر می برد و می گریست و تأسف و دریغ می خورد و آرزو داشت که بار دیگر آن بزرگوار را ملاقات کند؛ و سرگردان و حیران در آن جا می گشت و فریاد می کشید. هرگز بار دیگر آن سعادت‌مندی و دیدار نصیبت نشد آن چه را که من می دانم پدرم چهل مرتبه برای زیارت به سامرا رفت و سعادت زیارت را یافت ولی در حسرت و آرزوی دیدن صاحب الامر باقی ماند و از دنیا رفت.

مؤلف کتاب «نجم الثاقب» در پایان این حکایت از شیخ حُرّ عاملی از کتاب «امل الآمال» نقل کرده است که محمد

پسر اسماعیل، هرقلی عالم و دانشمند فاضل و از شاگردان علامه حلی بوده است (1).

سید بن طاووس می فرماید:

من عده ای را در دوران عمرم دیدم که می گفتند حضرت مهدی - علیه السلام - را دیده اند و بعضی از آنان نامه ها و جواب و پاسخ هایی از آن جناب برای اشخاص حمل می کردند (2).

مرحوم شیخ حرّ عاملی که از علمای بزرگ و مراجع شیعه در سده یازدهم هجری است پس از بیان و نقل داستانی که شباهت به حکایت «هرقلی» دارد می نویسد مانند این داستان در زمان ما و دوران گذشته از آن بزرگوار - امام مهدی علیه السلام - متواتر و پی در پی آورده شده است (3).

ص: 99

1- نجم الثاقب صفحات 231 و 228.

2- اثبات الهداة صفحه 363.

3- اثبات الهداة جلد هفتم صفحه 355.

تعیین وقت ظهور

چنان که اشاره کردیم دوره غیبت کبری امام زمان - علیه السلام - پس از وفات جناب ابو الحسن سَمُری چهارمین نایب خاص آن بزرگوار آغاز شد و تا حال این غیبت ادامه دارد. ظهور و قیام امام - علیه السلام - در پایان این دوره بنا به مصلحت حق و به فرمان خداوند متعال خواهد بود پیشوایان معصوم علیهم السلام - ما در روایات و اخبار و احادیث بسیاری تصریح فرموده اند که برای قیام و ظهور آن بزرگوار نمی توان تعیین وقت کرد فقط خدای بزرگ می داند؛ و قیام نمی توان ناگهانی و به فرمان حضرت حق واقع خواهد شد؛ و هر کسی تعیین وقت برای ظهور حضرت کند، دروغ گو خواهد بود.

فضیل از حضرت امام باقر - علیه السلام - پرسید: آیا برای قیام صاحب الامر وقتی تعیین می شود؟ امام سه بار به تکرار فرمود: تعیین کنندگان وقت برای ظهورش دروغ گو هستند (1).

ص: 100

1- غیبت شیخ طوسی صفحات 261 و 262.

اسحاق بن یعقوب نامه ای را توسط جناب محمد بن عثمان عمری به خدمت امام زمان - علیه السلام - فرستاد و سؤالاتی را مطرح نمود حضرت در فرازی از پاسخ نامه، در زمینه وقت ظهور امام قائم فرمودند: و اما ظهور فرج به فرمان خداوند متعال وابسته است؛ و تعیین وقت گنندگان دروغ گو هستند (1).

البته منظور تعیین وقت دقیق زمان ظهور حضرت است و این گونه تعیین وقت را امامان معصوم - علیهم السلام - به هیچ وجه جایز نشمردند و آن را از اسرار حضرت حق دانسته اند. اما علاماتی را در این مورد ذکر فرموده اند. وقتی که آن حوادث و علامات پیش آید نزدیک بودن ظهور را نوید می دهند.

ص: 101

1- کمال الدین جلد دوم صفحه 160.

پیشوایان معصوم - علیهم السلام - روایاتی را درباره قیام حضرت مهدی - علیه السلام - و وقایع آن فرموده اند و از گذشته و زمان خود مطالبی را در این باره نقل کرده اند. از مجموع آن ها چنین بر می آید که:

آن بزرگوار پس از غیبتی طولانی به فرمان خدای بزرگ در مکه و کنار کعبه (میان رکن و مقام) ظهور و قیام می فرماید پرچم اسلام و شمشیر و عمامه و پیراهن رسول خدا همراه او خواهد بود و به وسیله فرشتگان یاری می شود. خشمگین و خونخواهانه قیام می کند؛ و به قتل بی امان دشمنان خدا و مکتب اسلام می پردازد؛ و از همه ستمگران و زور مداران و جورگران انتقام می گیرد.

یاران ویژه و نزدیکان مخصوص آن حضرت، سیصد و سیزده نفر خواهند بود که در مکه با آن امام بزرگوار بیعت می کنند و قائم علیه السلام - مدتی در مکه خواهند ماند و بعد از آن به طرف شهر

مدینه حرکت می کنند یاران و پیروان او مردان سلحشور و مبارز، صالح، غیرتمند با تقوا و با ایمان خواهند بود. اینان راهبان شب و عابدان سر بر سجاده و شیران روز و سلحشوران عرصه جنگ و ستیز اند.

این مردان خدای و صالحان، حقیقی دل های شان چون آهن محکم و استوار است و در اطاعت و فرمانبرداری از آن حضرت بسیار کوشا، و در پیکار و جدال پیروزمند خواهند شد.

امام - علیه السلام - پس از مبارزاتی چند که در شهر مدینه انجام داد با سپاه خود به عراق و کوفه حرکت می کند و در کوفه با سید حسنی دیدار می نماید و سید و همه سپاهیان - جز تعدادی که ذکر شد. - با آن بزرگوار بیعت می کنند؛ و عیسی مسیح - علیه السلام - از آسمان فرو آید و امام را یاری می نماید و در هنگام برگزاری نماز به ایشان اقتدا می کند. مرکز حکومت و اقتدار عدالت حضرت شهر کوفه است و آن، حضرت شرق و غرب جهان را فتح می کند و اسلام و قوانین قرآنی را بر سراسر جهان حکم فرما می سازد؛ و دین را تجدید می کند و غبار نادرستی ها و کژی را از چهره ناب اسلام بر می گیرد و زنگ دوران را از آن می زداید و طبق کتاب خدا و سنت پیامبر - صلی الله علیه و آله - و راه معصومان - علیهم السلام - رفتار می کند و حکومت اسلامی را برقرار می سازد. او مانند امیر مؤمنان علی - علیه

السلام - غذایش ساده و لباسش خشن است.

برکات زمین در زمان حکومت امام قائم - علیه السلام - آشکار می شود. ثروت و نعمت و محصولات زیاد می گردد فقر در بین مردم از میان می رود و همگان در چنان رفاه و نعمتی خواهند بود که کسی برای پرداخت زکات و صدقه فقیری را نمی یابد و به هر کسی مراجعه

کند کسی از او چیزی نپذیرد مؤمنان و پیروان زیادی به شوق مجاورت با امام - علیه السلام - در کوفه ساکن می شوند. برای گنجایش نمازگزاران که به آن بزرگوار اقتدا می کنند مردم مسجد بسیار وسیعی بنا می کنند که هزار در خواهد داشت.

عدل و امنیت در زمان حکومت امام - علیه السلام - چنان در همه جا سایه گستر و پرتوافشان می شود؛ که اگر زن، پیری طبق طلا یا جواهری را بر سر بگیرد و به تنهایی و پیاده از شهری به شهر دیگری سفر کند کسی مزاحمش نشود و در ثروت و طمع نورزد، زمین گنجینه و دفینه های خود را برای حضرت امام - علیه السلام - ظاهر می سازد و آن بزرگوار تمام ویرانی های ستمدیدگان را - که از جورگران زورمند حاصل آمده است. - آباد می کند. وقتی که آن گرامی قیام نماید خداوند متعال به دیدگان و گوش های پیروانش مدد می بخشد تا مانع و حایل و پرده ای بین آنان و امامشان مشاهده نشود و آن بزرگوار با آنان سخن می گوید و یارانش گفتار او را می شنوند و به حضرت می نگرند در حالی که امام در جای خود قرار دارد. خداوند متعال، دست لطف و مرحمت و محبت خویش را در زمان ظهور آن

حضرت بر بندگانش بر می کشد و نهایت عنایت خود را مبذول می دارد و عقل های آنان کامل می شود آن بزرگوار میان مردم به روش حضرت داوود - علیه السلام - و رسول خدا - صلی الله علیه و آله و سلم - قضاوت و داوری می کند و هر چه را که پیامبر اسلام به عمل آورده

است، او نیز انجام می دهد و همانند رسول خدا سنت های جاهلی را از بین خواهد برد و اسلام را حیاتی دوباره خواهد بخشید (1).

ص: 105

1- بحار الانوار جلد پنجاه و دوم صفحه 279.

چند وظیفه از وظایف شیعیان

1 - یکی از وظایف مردان و زنان خواندن این دعاست که در خواست شناخت حضرت قائم - علیه السلام - از خداوند متعال است:

اللهم عرفني نَفْسَكَ فَإِنَّكَ إِنْ لَمْ تُعْرِفْنِي نَفْسَكَ لَمْ أَعْرِفُ تَبِيَّكَ اللَّهُمَّ عَرَفْنِي رَسُولَكَ فَإِنَّكَ إِنْ لَمْ تُعْرِفْنِي رَسُولَكَ لَمْ أَعْرِفْ حُجَّتَكَ اللَّهُمَّ
عَرَفْنِي حُجَّتَكَ فَإِنَّكَ إِنْ لَمْ تُعْرِفْنِي حُجَّتَكَ ضَلَلْتُ عَنْ دِينِي.

ترجمه آن چنین است:

خدایا خودت را به من بشناسان اگر خویش را بر من شناسانی پیامبرت را نمی شناسم.

الهی! پیامبرت را بر من بشناسان اگر پیامبرت را نشناسم، حجت تو را نمی شناسم.

ص: 106

خداوندا! حجتت را بر من بشناسان اگر حجت تو را نشناسم گمراهی در دینم حاصل شود.

2- از دیگر وظایف مردان و زنان خواندن این دعاست که:

«يا الله يا رحمن و يا رحيم يا مقلب القلوب، ثبت قلبي على دينك»

ای خدا و ای رحمان و رحیم ای که قلب ها را دگرگون می نمایی قلبم را بر دینت ثابت بدار.

3- از دعا های معروف برای آن حضرت این دعاست که طالبان سعادت و راهیان عابد آن را زمزمه کنند و در جماعات از آن بهره جویند.

اللَّهُمَّ كُنْ لَوْلِيَّكَ الْحُجَّةَ بْنَ الْحَسَنِ صَمَلَوَاتِكَ عَلَيْهِ وَعَلَى آبَائِهِ فِي هَذِهِ السَّاعَةِ وَفِي كُلِّ سَاعَةٍ وَلِيًّا وَحَافِظًا وَقَائِدًا وَنَاصِرًا وَدَلِيلًا وَعَيْنًا حَتَّى تُسْكِنَهُ أَزْوَاجَكَ طَوْعًا وَتُمَتِّعَهُ فِيهَا طَوِيلًا (1).

ترجمه خدایا برای ولایت حجت بن الحسن که درودت بر او و بر پدران او در این ساعت و در هر ساعت باد؛ سرپرست و نگهدار و پیشوا و یاور و راهنما و دیده بان او باش تا بنشانی او را در زمین خود به رغبت و او را در مدت طولانی بهره دهی.

4- صلوات فرستادن برای آن حضرت و دعا کردن برای تعجیل ظهورش.

از امام زمان - علیه السلام روایت شده است که فرمود: برای

ص: 107

1- مفاتیح الجنان اعمال شب های قدر

فرج ما دعا کنید زیرا فرج و گشایش امور شما در آن است (1).

5- در روز های جمعه زیارت آن حضرت را که در مفاتیح الجنان آمده است؛ خوانده شود.

6- خواندن دعای ندبه در روز، جمعه عید فطر عید قربان و عید غدیر.

7- با بردن نام آن گرامی باید از جا برخاست.

8- توجه به آن حضرت با خواندن بعضی از زیارات که در کتاب مفاتیح الجنان نیز یاد شده است.

9- هنگام پیش آمدن گرفتاری و در مسایل مهم به آن حضرت متوسل می شویم که از مصادیق آن رفتن به مسجد جمکران قم و خواندن نماز حضرت و توسل به آن جناب می باشد.

اینک اختصاراً به یک داستان از مسجد جمکران می پردازیم. مرحوم ناصر الشریعه در کتاب تاریخ قم به نقل از حاج میرزا حسین نوری مؤلف کتاب مستدرک الوسایل آورده است که:

شیخ حسن بن مثله جمکرانی - رحمة الله علیه - گوید: شب سه شنبه هفدهم ماه مبارک رمضان سال 393 در خانه خود خوابیده بودم که ناگاه گروهی به در خانه آمدند و مرا بیدار کردند و گفتند: برخیز که امام زمان - علیه السلام - تو را طلب می کند به در خانه آمدم جماعتی از بزرگان را دیدم بی درنگ به آنان سلام دادم و پاسخ سلامم را شنیدم. آن گاه مرا همراه خود بردند تا بدان جا رسیدیم که اکنون جایگاه آن

ص: 108

1- الاحتجاج، جلد دوم صفحه 284 ص: 116.

مسجد است. وقتی رسیدیم دیدیم که حضرت روی تختی نشسته است. مرا با نام خواندند و فرمودند ای حسن به حسن بن مسلم که خود را صاحب آن زمین می داند بگوی که این زمین شریفی است؛ و خدای تعالی این را از زمین های دیگر برگزیده است؛ و به نزد سید ابو الحسن برو و بگو این زمین را از حسن مسلم بگیرد و به دیگران بدهد تا آنان بکوشند و در آن مسجد بنا کنند و به مردم بگو تا به این مکان توجه نمایند؛ و آن را عزیز و گرامی بدانند؛ و چهار رکعت نماز در آن بگذارند دو رکعت نماز تحیت مسجد بخوانند. در هر رکعتی یک بار سوره حمد و هفت مرتبه سوره «قل هو الله احد» و تسبیح رکوع و سجود را هفت بار بگویند.

و دو رکعت نماز امام زمان - علیه السلام - به این نحو انجام دهند که در هر رکعت وقتی از سوره حمد به ایاک نعبد و ایاک نستعین رسیدند آن را صد بار تکرار کنند و تلاوت نمایند و بعد از آن سوره حمد را تمام کنند و تسبیح رکوع و سجود را هفت بار بگویند؛ و بعد از تمام شدن نماز ذکر « لا اله الا الله» کند؛ و تسبیح حضرت فاطمه - سلام الله علیها - گفته شود. (سی و چهار مرتبه «الله اکبر» سی و سه مرتبه «الحمد لله» و سی و سه مرتبه «سبحان الله») سپس سر بر سجاده عبادت گذارد؛ صد بار بگوید: «اللهم صلي على محمد و آل محمد» هر که این دو رکعت نماز را بخواند مانند آن است که در کعبه به نماز نشسته است.

به این ترتیب این مسجد بنا شد؛ و همواره محل آمد و رفت شیعیان و متوسلان به امام قائم - علیه السلام - بوده است. تفصیل و شرح دقیق این واقعه نوارنی و عظیم را می توانید در کتاب مهم نجم الثاقب یا کلمه طیبه از تألیفات حاج میرزا حسن نوری (استاد محدث قمی) مطالعه فرمایید.

10 - هدیه کردن اعمال صالحه خود را برای آن حضرت مانند: قرائت قرآن، حج عمره طواف و همچنین زیارت قبور پدران گرامش به نیابت از آن حضرت و دادن صدقه برای سلامتی آن بزرگوار.

11 - توبه کردن حقیقی از گناهان گرچه توبه در هر زمان بر گناهکاران واجب است ولیکن اهتمام ورزیدن به آن در زمان غیبت - از این جهت که یکی از اسباب غایب بودن آن حضرت و طول غیبت آن بزرگوار گناهان ماست. - مورد توجه بیشتری قرار گرفته است.

12 - مردم را به آن حضرت متوجه کردن، یعنی باید هر انسان شیعه، یکی از مبلغان آن حضرت باشد و در عمل و گفتار خویش کاملاً این مسئله را نشان دهد.

ص: 110

1- بحار الانوار جلد پنجاه و یکم صفحه 12.

2 - بحار الانوار جلد پنجاه و یکم صفحات 11 و 6 و کتاب غیبت شیخ طوسی صفحه 128 و 124.

3- بحار الانوار، جلد پنجاه و یکم صفحات 14 و 12. و اکمال الدین، جلد دوم صفحات 102 و 100.

4- در مقدمه کتاب «مهدی موعود» آمده است که امام هادی - علیه السلام - طبق روایات تاریخ مسعودی و مروج الذهب، در سال 235 هجری از طرف متوکل خلیفه عباسی از شهر سامرا آورده شد؛ و ولادت امام حسن عسکری - علیه السلام - در سال 232 در مدینه طیبه اتفاق افتاد از همان زمان ها جنگ هایی میان سپاه اسلام و روم شرقی - یا بیزانس که ترکیه فعلی است. - و روم غربی - که ایتالیای امروز می باشد. - و متصرفات آن ها به وقوع پیوسته است. اگر چه در این باره اشاراتی در تاریخ های اسلامی و خارجی آمده است اما در کتاب کامل ابن اثیر و دیگر منابع نوشته اند که در سال های بین 240 تا 253 هجری جنگ هایی بین قوای اسلام و روم شرقی در گرفت که در این مدت نبرد و جنگ و ستیز، اسیرانی نیز از طرفین مبادله شده است. مثلاً در تاریخ «العرب و الروم» که به وسیله «نازیلیف» تألیف گردیده و دکتر محمد عبدالهادی شعیره

ص: 111

آن را ترجمه کرده است می نویسد جنگ هایی در سال 247 هجری بین مسلمانان و رومیان صورت پذیرفت و غنایم بسیاری از جمله اسیران به دست مسلمانان افتاد در سال 248 بلکاجور سردار لشکر اسلام با رومیان جنگید و در طی آن بسیاری از اشراف و بزرگان روم را اسیر کرد ابن اثیر هم در باره حوادث سال 249 هجری می نویسد جنگی میان سپاه مسلمانان به سرکردگی عمر بن عبدالله اقطع و جعفر بن علی صائفه با لشکر روم که خود قیصر حاکم روم در آن جنگ حضور داشت روی داد و در این ستیز، مادر بزرگوار امام زمان - علیه السلام - خود را در میان اشراف روم انداخته و در نتیجه اسیر لشکر مسلمانان شده است. اگر چنین باشد این اتفاق مصادف با سیزدهمین سال توقف حضرت امام هادی - علیه السلام - در سامرا و شانزده سالگی حضرت امام حسن عسکری - علیه السلام - بوده است.

5 - اکمال الدین جلد دوم صفحات 57 و 55

6 - اکمال الدین جلد دوم صفحه 107.

7 - اکمال الدین جلد دوم صفحات 114 و 104، و اثبات الهداة جلد هفتم صفحات 35 - 15، بحار الانوار جلد پنجاه و یکم صفحه 5.

8 - ارشاد المفید صفحه 33.

9 - الکنی، واللقاب جلد اول صفحه 91.

10 - اثبات الهداة، جلد هفتم صفحه 25.

11 - اثبات الهداة، جلد هفتم صفحه 143.

12 - بشارات عهدین صفحه 245.

13 - بشارات عهدین صفحه 258.

14 - بشارات عهدین صفحه 238 -

15 - سفر تکوین صفحات 20 و 17 .

16 - کتاب، مقدس چاپ سال 1901 مزموور 37 بند 37 (در ترجمه های تورات به عربی زبور همان مزامیر است).

17 - کتاب الإمام المهدي، تألیف علی محمد علی دخیل، صفحات 47 و 40. در

کتاب نوید امن و امان در صفحه 191 اسامی 33 نفر نوشته شده است.

18- کمیت از شاعران بزرگ صدر اسلام در عصر حضرت امام باقر(علیه السلام) می زیسته است که در سال 126 دار فانی را وداع گفته است.

19 - کتاب الغدير جلد دوم چاپ بيروت صفحات 203 و 201.

20 - الغدير، جلد دوم صفحه 360 فصول المهمه چاپ نجف صفحه 249.

21 - فصول المهمه صفحه 251.

22 - کتاب المهدی صفحه 113 و صفحات دیگر آن.

23 - کتاب اعلام الوری صفحه 443.

24 - اثبات الهداة، جلد هفتم صفحات 198 - 206، و مسند احمد بن حنبل جلد اول و دوم صفحات 99 - 84 و 37 - 27 .

25 - اعلام الوری صفحه 444 و اثبات الهداة جلد هفتم صفحه 53.

26 - اعلام الوری صفحه 443.

27 - کتاب مهدی منتظر صفحه 21 - فهرست شیخ طوسی چاپ دانشگاه مشهد صفحه 176.

28 - فهرست شیخ طوسی صفحات 301 - 284.

29 - کتاب المهدی المنتظر صفحه 85.

30 - کتاب امام مهدی صفحه 66.

31 - مسند احمد بن حنبل جلد اول صفحه 99.

32 - غیبت، شیخ طوسی صفحه 113.

33 - کتاب امام مهدی صفحه 66.

34 - کتاب ینابیع المودة چاپ، هشتم چاپخانه کاظمیه صفحه 494.

35 - مستدرک علی الصحیحین جلد چهارم صفحه 575.

36 - کتاب ینابیع المودة صفحه 492.

37 - ینایع المودة صفحه 491.

38 - مسند احمد بن حنبل جلد دوم صفحه 37.

39 - ینایع المودة چاپ کاظمیه صفحه 467.

ص: 113

- 40 - اصول کافی جلد دوم صفحه 337.
- 41 - اصول کافی جلد اول صفحه 338.
- 42 - اصول کافی جلد اول صفحه 338.
- 43 - اصول کافی جلد اول صفحه 340.
- 44 - اصول کافی جلد اول صفحه 342.
- 45 - کتاب اعلام الوری صفحه 435.
- 46 - کمال الدین چاپ آخوندی صفحه 322.
- 47 - کتاب اعلام الوری صفحه 425.
- 48 - کمال الدین چاپ آخوندی صفحه 343.
- 49 - اثبات الهداة جلد هفتم صفحه 428 و غیبت نعمانی صفحه 427.
- 50 - گزیده اصول کافی جلد اول صفحه 89.
- 51 - رساله امامت به نقل از «نوید امن و امان» فصل سوم صفحه 25.
- 52 - مرحوم آیت الله سید محسن امین در کتاب «أعیان الشیعة» - جلد چهارم صفحه 15 - مدت غیبت صغرای حضرت قائم را 74 سال می نویسد و مبدأ آن را از تولد امام - علیه السلام - حساب کرده است.
- 53 - اعیان الشیعه جلد چهارم بخش سوم صفحه 21.
- 54 - منتهی المقال، المهدی صفحه 181.
- 55 - اعیان الشیعه جلد چهارم بخش سوم صفحه 16.
- 56 - اعیان الشیعه، جلد چهارم بخش سوم صفحه 16.
- 57 - بحار الانوار جلد پنجاه و یک صفحه 344.
- 58 - بحار الانوار، جلد پنجاه و یک صفحه 344.
- 59 - المهدی صفحه 181 و بحار الانوار جلد پنجاه و یک صفحه 346.

61- توقیع در لغت به معنی حاشیه نویسی است. اصطلاحاً به دستورات و نامه های خلفاء نیز گفته می شد؛ و در کتب علمای شیعه به فرمان هایی گفته می شود که در زمان غیبت از طرف امام غایب به شیعیان می رسید.

ص: 114

62 - بحار الانوار، جلد پنجاه و یکم صفحه 349 غیبت شیخ طوسی صفحات 220 و 219.

63 - بحار الانوار جلد پنجاه و یک صفحه 349.

64 - بحار الانوار جلد پنجاه و یک صفحات 350 و 349، و کشف الغمة جلد سوم صفحه 457.

65 - بحار الانوار جلد پنجاه و یک صفحه 351.

66 - بحار الانوار، جلد پنجاه و یک صفحه 351.

67 - بحار الانوار، جلد پنجاه و یک صفحه 354.

68 - بحار الانوار جلد پنجاه و یک صفحه 354.

69 - بحار الانوار جلد پنجاه و یک صفحه 359 و الکنی و الالقاب جلد اول صفحه 91.

70 - الکنی والالقاب جلد سوم صفحه 231، بحار الانوار، جلد پنجاه و یک صفحه 361.

71 - غیبت شیخ طوسی صفحه 242.

72 - بحار الانوار جلد پنجاه و یک صفحه 360.

73 - کمال الدین مرحوم شیخ صدوق صفحه 193.

74 - اعیان الشیعه جلد چهارم جزء سوم صفحه 21 و قاموس الرجال، جلد هفتم صفحه 51.

75 - بحار الانوار، جلد پنجاه و یکم صفحه 362.

76 - بحار الانوار جلد پنجاه و یک صفحه 362.

77 - المهدی صفحه 182 و 183.

78 - المهدی صفحه 182 و 183.

79 - المهدی صفحه 201

80 - بحار الانوار، جلد پنجاه و دوم صفحه 122.

81 - المهدی صفحات 202 و 201.

82 - در انتظار مهدی صفحه 54.

- 83 - كتاب المهدى صفحه 172.
- 84 - اصول كافي جلد اول صفحه 193.
- 85 - اصول كافي جلد اول صفحه 178.
- 86 - اصول كافي جلد اول صفحه 178.
- 87 - شيعه در، اسلام چاپ كتابخانه بزرگ اسلامى صفحه 206.
- 88 - شيعه در اسلام صفحات 312 و 313.
- 89 - منتخب الاثر صفحه 271.
- 90 - كمال الدين جلد اول صفحه 265.
- 91 - المهدى صفحات 178 و 179.
- 92 - غيبه شيخ طوسى صفحه 170.
- 93 - غيبه شيخ طوسى صفحه 172 و بحار الانوار جلد پنجاه و يكم صفحه 312.
- 94 - بحار الانوار، جلد پنجاه و يكم صفحه 312.
- 95 - غيبه شيخ طوسى صفحه 178 و بحار الانوار صفحات 316 و 317.
- 96 - غيبه شيخ طوسى صفحات 171 و 170 و بحار الانوار جلد پنجاه و يكم صفحات 311 و 310.
- 97 - بحار الانوار، جلد پنجاه و يكم صفحه 328.
- 98 - ريحانة الادب، جلد اول صفحات 102 و 101.
- 99 - نجم الثاقب صفحات 231 و 228.
- 100 - اثبات الهداة صفحه 363.
- 101 - اثبات الهداة جلد هفتم صفحه 355.
- 102 - غيبه شيخ طوسى صفحات 262 و 261.
- 103 - كمال الدين جلد دوم صفحه 160.

104 - بحار الانوار جلد پنجاه و دوم صفحه 279.

105 - مفاتيح الجنان اعمال شب های قدر.

106 - الاحتجاج، جلد دوم صفحه 284.

ص: 116

بسمه تعالی

جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ

با اموال و جان های خود، در راه خدا جهاد نمایید، این برای شما بهتر است اگر بدانید.

(توبه : 41)

چند سالی است که مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه موفق به تولید نرم‌افزارهای تلفن همراه، کتاب‌خانه‌های دیجیتالی و عرضه آن به صورت رایگان شده است. این مرکز کاملاً مردمی بوده و با هدایا و نذورات و موقوفات و تخصیص سهم مبارک امام علیه السلام پشتیبانی می‌شود.

برای خدمت‌رسانی بیشتر شما هم می‌توانید در هر کجا که هستید به جمع افراد خیراندیش مرکز بپیوندید.

آیا می‌دانید هر پولی لایق خرج شدن در راه اهلبیت علیهم السلام نیست؟

و هر شخصی این توفیق را نخواهد داشت؟

به شما تبریک می‌گوییم.

شماره کارت :

6104-3388-0008-7732

شماره حساب بانک ملت :

9586839652

شماره حساب شبا :

IR390120020000009586839652

به نام : (موسسه تحقیقات رایانه‌ای قائمیه)

مبالغ هدیه خود را واریز نمایید.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آبادی - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک 129/34 - طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: 03134490125

دفتر تهران: 021 - 88318722

بازرگانی و فروش: 09132000109

امور کاربران: 09132000109



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

